

سیر تحول تاریخ و اندیشه بودایی*

ترجمه علی رضا شجاعی

آیین بودا دین و فلسفه سراسر آسیاست که سیدارته گوتمه^۱ آن را حوالی قرن پنجم قم در هند شمال شرق بنیاد نهاد. آیین بودا در جهان شرق نقش محوری داشته است و در طی قرن بیستم در غرب گسترش یافته است.

پیام بودا

آموزه‌ای را که به گوتمه بودا^۲ نسبت می‌دهند و به‌طور شفاهی به وسیله شاگردانش انتقال یافت، با عبارت «چنین شنیده‌ام»^۳ آغاز می‌شود؛ بنابراین، مشکل بتوان گفت که موعظه‌های او، همان‌گونه که او گفته، نقل شده است. با این همه، اینها معمولاً به مکان، زمان و اجتماعی اشاره دارد که بودا در آن موعظه کرده است، و میان نسخه‌های گوناگون هماهنگی هست. شوراها بودایی در قرون اولیه، پس از مرگ بودا، کوشیدند تا آموزه‌های حقیقی و اصلی او را مَهر کنند.

شاید بتوان گفت که بودا کل آموزه‌اش را بر بنیاد واقعیت رنج انسان نهاد. هستی رنج‌آور است. شرط‌های سازنده فرد دقیقاً همان شرط‌هایی است که علت برخاستن رنج

* مشخصات کتاب‌شناختی این اثر از این قرار است:

Merriam - Webster's Encyclopedia of Religions, Buddhism, 1999.

1. Siddhartha Gotama

2. Buddha Gotama

3. Evam me sutam

است. فردیت متضمن محدودیت است، محدودیت علت تشنگی، و ناگزیر تشنگی علت رنج است، چون آنچه دستخوش تشنگی است، گذرا، متغیر و از میان رفتنی است. چون موضوع تشنگی نپاینده است، رنج آور است. شخص با پیروی از آن «راه» که بودا تعلیم کرد، می تواند «نادانی» را که عامل این رنج است از میان بردارد. آموزه بودا آموزه نومییدی نبود. انسان که در میان چیزهای نپاینده زندگی می کند و خود نیز نپاینده است، در جست و جوی راه رهایی است، در جست و جوی چیزی که فراسوی لحظه پایی وجود انسان می درخشد - به سخن کوتاه، در جست و جوی روشن شدگی است.

به سخن بودا، حقیقت، خواه چیزهای بیرونی و خواه کلیت روان - تنی انسانها، شامل توالی و زنجیره ای است از میکروثانیه ها، مشهور به دَمَه.^۱ (این «اجزای سازنده» حقیقت را نباید با معنای دیگر دَمَه، یعنی «آیین» یا «آموزه» به هم آمیخت). بودا با پرهیز از تأکید بر حقیقت ذاتی یا بنیادین در چیزها، از سلسله های اصلی اندیشه سنتی هندی دور شد.

وانگهی، بودا به هستی روح به منزله جوهر متافیزیکی نمی اندیشید، اما وجود خود را به منزله موضوع گنش در معنای عملی و اخلاقی پذیرفت. زندگی جریان شدن، توالی آمدن و رفتن است. مفهوم منیت یک پندار عامیانه است؛ چیزهایی که مردم با آن، خود - سرنوشت، موقعیت اجتماعی، خانواده، تن، و حتی جان شان - را می شناسند، خود حقیقی آنان نیست. هیچ چیز پاینده نیست، و اگر فقط پابندگی در خور آن است که نام خود یا آتمن^۲ بر آن نهند، پس هیچ چیز خود نیست. هیچ فردیتی بدون قرار گرفتن اجزا در کنار یکدیگر، شکل نمی گیرد. این، دیگر شدن است، و برای دیگر شدن هیچ راهی به جز تجزیه و از میان رفتن وجود ندارد.

بوداییان برای روشنگری مفهوم نه - خود (آن آتمن^۳) نظریه پنج توده یا سازنده های (کَنده،^۴ یا اسکَنده^۵) وجود انسان را پیش می کشند: (۱) کالبد یا شکل های فیزیکی (رویه^۶)، (۲) احساس (ویدنا^۷)، (۳) ادراک (سَتِیْیا^۸)، (۴) حالات دل (سَنکاره^۹ یا

1. dhamma

2. ATMAN

3. ANATMAN

4. khandas

5. SKANDHAS

6. rupa

7. vedana

8. sañña

9. sankharas

سَمسکاره^۱)، و (۵) دانستگی (ویگیانه^۲). وجود انسان ترکیبی است از این پنج توده، و هیچ یک از این‌ها خود یا روح نیست. فرد در یک جریان همواره متغیر، بی هیچ ذات نهفته ثابتی قرار دارد.

عقیده به دوباره زاییده شدن یا سَنساره^۳، به منزله سلسله بالقوه بی پایان وجودهای این جهانی که هر موجودی گرفتار آن است، پیش از این در هند ماقبل بودایی، در پیوند با آموزه کَرَمه^۴ (در لغت به معنی «گنش» یا «کردار») بود، و سنت‌های تیره‌واده^۵ و مهاییانه^۶ (دو سنت اصلی آیین بودا) آن را کامل پذیرفتند. بنابر نظریه کَرَمه، رفتار خوب، حاصل خوشایند و خوب به بار می‌آورد و علت گرایش به کردارهای خوب مشابه است، در حالی که رفتار بد، یک حاصل بد به بار می‌آورد و علت گرایش به گنش‌های بد پی‌درپی است. این، محتوای اساسی زندگی اخلاقی شخص را فراهم می‌کند.

بوداییان با قبول عقیده به کَرَمه و دوباره زاییده شدن، در حالی که از آموزه نه - خودخواهی می‌کردند، پرسش دشواری را پدید آوردند: اگر چیز پاینده‌ای نباشد که دوباره زاییده شود، دوباره زاییده شدن چگونه صورت می‌گیرد؟ رابطه میان وجودها در دوباره زاییده شدن را با تمثیل آتش تبیین کرده‌اند، بدین سان که ظاهر خود را بی‌تغییر نگه می‌دارد و با این حال در هر لحظه متفاوت است، و این همان چیزی است که می‌توان آن را استمرار یک هویت همواره متغیر نامید.

باور به این‌گونه چیزها به منزله حقیقت‌های بنیادین، بودا را به بیان چهار حقیقت جلیل واداشت: حقیقت رنج؛ حقیقت خاستگاه رنج، این که رنج از درون ما و از تشنگی به کام و به هستی یا به نیستی برمی‌خیزد؛ حقیقت توقف رنج، که این تشنگی را می‌توان از میان بُرد؛ و حقیقت راه توقف رنج، را که نابودی رنج با شیوه روشمند یا راهی که باید رفت، حاصل می‌شود. بنابراین باید مکانیسمی که در آن، وجود روان-تنی انسان تحول می‌یابد شناخت؛ وگرنه، انسان برای مدت نامعلومی در سَنساره؛ در جریان بی‌وقفه وجود لحظه‌پا گرفتار می‌ماند.

از این رو، بودا قانون همزایی-مشروط (پتیچَه-سموِپاده^۷ یا پرتیتیه-سموِپاده^۸) را

1. SAMSKARAS

2. vinnana

3. SAMSARA

4. KARMA

5. THERAVADA

6. MAHAYANA

7. Paticca-samuppada

بیان کرد، که به موجب آن هر شرط از شرطی برمی خیزد که به نوبه خود از شرط‌های پیشین برخاسته است. در زنجیر علی، هر حالت وجود مستلزم حالت بی واسطه پیشین است، و خود سازنده حالت بعدی است. بنابر شکل بیانی قدیمی، دوازده حلقه این زنجیر این‌هاست: نادانی (اویجا^۸)، نیت گرمه‌ساز (سَنکاره^۹)، دانستگی (ویگیانه)، نام و شکل (نامَه-روبه^{۱۰})، پنج اندام حسی و دل (سَلایتنه^{۱۱})، پساویدن (پَسَه^{۱۲})، احساس (ویدنا^{۱۳})، تشنگی (تَنّا^{۱۴})، دل‌بستگی (اوپادانه^{۱۵})، شدن یا زاییده شدن پی‌درپی (بَوَه^{۱۶})، تولد (جاتی^{۱۷}) و پیری و مرگ (جَرامَه-رَنَه^{۱۸}). بنابراین، رنجی که بر همه وجود حسی مبتنی است معلول زنجیره منظم علیت است.

از نظر همه مکتب‌های آیین بودا، قانون همزایی، مشروط قانونی بنیادی است. اما تفاسیر گوناگونی از آن ارائه کرده‌اند. با در نظر گرفتن این قانون، این پرسش مطرح می‌شود که چگونه می‌توان از چرخه بی‌وقفه تولد، رنج و مرگ فرار کرد. سلوک اخلاقی از اینجا آغاز می‌شود. شناخت [مفهومی] اینکه رنج همه هستی را فراگرفته است و شناخت راهی که زندگی در آن تحول می‌یابد، [برای رهایی از رنج] کافی نیست؛ باید به تزکیه که به توقف این جریان می‌انجامد نیز پرداخت. این تزکیه رهاننده، با پیروی از راه هشتگانه جلیل شامل، اندیشه درست، گفتار درست، کردار درست، زیست درست، کوشش درست، آگاهی درست، و یکدلی درست حاصل می‌شود.

هدف از عمل دینی رهایی از پندار منیت، و در نتیجه آزاد ساختن خویش از بندهای این جهان مادی است. کسی که این راه را به سرانجام می‌رساند می‌گویند بر چرخه دوباره زاییده شدن چیره شده، به روشن شدگی رسیده است. مقصد نهایی این است، نه بهشت یا جهان آسمانی.

جریان زندگی را به سوختن آتش تشبیه می‌کنند. درمان آن در فرونشاندن آتش شهوت و کینه و فریب است. بودا، یعنی روشنی یافته [یا به اشراق رسیده]، کسی است که دیگر شعله‌ور یا برافروخته نیست. برای وصف حالت انسان روشنی یافته،

8. PRATITYYA-SAMUTPADA

10. sankharas

12. Salayatana

14. vedana

16. upadana

18. JATI

9. avija

11. nama-rupa

13. phassa

15. tanha

17. bhava

19. jarama-rana

اصطلاحات گوناگونی به کار می‌برند؛ اصطلاحی که در غرب شهره است، نیروانه^۱ است، که آن را به «خاموشی»، یعنی خاموشی-احساس-شهووت و کینه و فریب [یا، آز و کینه و نادانی] برگردانده‌اند. اما نیروانه نابودی نیست، و در واقع بودا تشنگی به نیستی یا نابودگی را به صراحت رد کرده بود. جست‌وجوی بوداییان صرفاً ناظر به توقف نیست بلکه برای رهایی است. اگرچه نیروانه را اغلب به صورت سلبی با تعبیر «رهایی از رنج» توضیح می‌دهند، صحیح‌تر آن است که به شیوه‌ای ایجابی تر وصف شود: به منزله مقصد نهایی جویای آند و آن را حرمت می‌نهند.

بودا به پرسش‌های مبهم درباره سرنوشت اشخاصی که به این مقصد نهایی رسیده‌اند پاسخ نمی‌داد. او حتی از نظرپردازی در این باره که آیا این فرزندان پاک، پس از مرگ بقا دارند یا ندارند، خودداری کرد. او بر آن بود که چنین پرسش‌هایی ربط و نسبتی با عمل به راه ندارد و به هر حال نمی‌توان از درون مرزهای وجود انسان متعارف به آن‌ها پاسخ داد. با این همه، او اغلب واقعیت مقصد دینی را تصدیق می‌کرد. محض نمونه، نقل است که گفته است: «زاییده نشده، تولید نشده، ساخته نشده و نیامیخته‌ای هست، که اگر نبود، رهایی از این جهان زاییده شده، تولید شده، ساخته شده و آمیخته، ممکن نبود.»

بودا در آموزه‌اش به شدت بر این تأکید می‌کرد که مرتبه هستی‌شناختی (اینکه چیزها هستی دارند یا ندارند) و سرشت نیروانه نامشروط را نمی‌توان به گونه‌ای وصف کرد که وارونه یا قلب نشود، اما چیزی که مهم‌تر است آن است که او با تأکید زیادی از این هواخواهی می‌کرد، که آن کس که حقیقت بودایی و عمل به راه بودایی را بشناسد، می‌تواند نیروانه را در همین زندگی تجربه کند.

سَنگه، جامعه و دولت

نهادهای دیری. سَنگه^۲ انجمن رهروان بودایی است که از آغاز آیین بودا، آموزه‌های بودا را با اقتدار فراگرفته، آموزش داده و حفظ کرده است. رهروان با انجمن‌هاشان از راه سرمشق واقع شدن و آن‌گونه که بودا نشان داد، از راه آموزه‌های اخلاقی (پالی: سیله^۳؛ سنسکریت: شیله^۴) به غیررهروان خدمت کرده‌اند. در عوض غیررهروانی که از این راه

1. NIRVANA

2. SANGHA

3. Sila

4. sila

به دنبال کسب ثواب‌اند از رهروان به خاطر خدمت‌شان حمایت کرده‌اند. دیر برای رهرو، علاوه بر خدمت، به عنوان محور تبلیغ و آموزش بودایی، فرصتی فراهم می‌کند تا جدای از علاقه‌های مادی زندگی کند. موقعیتی که معمولاً در باورها چنین می‌نمود که برای پیروی سخت از راهی که مستقیماً به رهایی می‌انجامد لازم است، یا دست‌کم اقتضای آن را دارد.

خاستگاه و تحول سَنگه. به سخن پژوهشگران آیین بودای آغازین، در زمان بودا، شماری از درویش یا صدقه‌بگیران، در هندِ شمالِ شرق به صورت فردی یا گروهی با پرسه‌گردی و دربوزگی زندگی می‌کردند.

این مردان زندگی خانه‌خدایی^۱ و پرداختن به امور دنیوی را رها کرده بودند، چرا که این برای جست‌وجوی آموزه و شکلی از عمل که به طرز معناداری روشنگر زندگی و بارآور رهایی است، لازم است. هنگامی که این جوینده با کسی مواجه می‌شود که به نظر می‌رسد این پیام‌رسانده را در چنته دارد، او را به منزله آموزگار (گورو^۲) می‌پذیرد و با او به پرسه‌گردی می‌رود. موقعیت این دربوزگان در احوال‌پرسی یکدیگر به هنگام دیدار با درویش دیگر خلاصه می‌شود. در این احوال‌پرسی پرسش از این‌هاست، «زیر نظر کدام راهنما، درویشی می‌کنی؟ استاد (سَنه^۳) تو کیست؟ دَمَه (آیین) مطلوب تو چیست؟»

دسته‌های دربوزه‌ای که بر گرد یک آموزگار جمع می‌شدند، پرسه‌گردی در فصل باران (وَسَه^۴)، از ژوئیه تا آگوست، را کنار می‌گذاشتند. آن‌ها در این فصل در دیرهایی که معمولاً در نزدیکی روستاها قرار داشت زاویه (وَسَه‌واسه^۵) می‌گرفتند. آنجا روزها طعام را به قناعت از مردم درخواست می‌کردند و به سیر درون می‌پرداختند. احتمالاً بودا و رهروانش نخستین کسانی بودند که زاویه‌گیری در فصل باران را بنیاد نهادند.

پس از مرگ بودا رهروان پراکنده نشدند، بلکه در دیرگرد هم جمع می‌شدند و به دربوزگی و زاویه‌گیری در فصل باران می‌پرداختند. احتمالاً هر یک از رهروان در دیر برای خود حجره‌ای می‌ساخت و جدای از دیگران در آن زندگی می‌کرد، اما احساس اتحاد با هموعان بودایی خود، آنان را وامی‌دارد هر دو هفته یک بار، در روزهای بَدْر یا

۱. خانه‌خدایی برابر نهادی است برای householder، یعنی مرد خانه و خانواده، در برابر دیرنشینی، ترک خان‌ومان و زندگی در دیر. م.

2. GURU

3. Sattha

4. VASSA

5. Vassavasa

هلال، گرد هم جمع شوند تا پاتی موکه^۱ را از بر بخوانند، یا پای بندی به انجمن را اعلان کنند. این مراسم را که غیررهروان نیز در آن حضور دارند اوپوسته^۲ نام نهاده‌اند.

در قرون اولیه، پس از مرگ بودا، سنگه به دو گروه از رهروان با نگرش‌های متفاوت تقسیم شد. گروه اول بر شیوه زندگی سیار باقی ماند، این گروه با نیروی بسیار خلاق خود در تاریخ آیین بودا درخشیده است و در آیین بودای معاصر به ویژه در سری لانکا^۳ و آسیای جنوب شرق، همچنان نقش دارد. گروه دوم، که بسیار بزرگ‌تر بود زندگی در جنگل را رها کرد و در اقامت‌گاه‌های دیری^۴ ثابت (ویهاره^۵) اسکان یافت.

علت عمده این تغییر در شیوه زندگی، دو چیز است. نخست، رهروان توانستند با اذعان دین مشترک، یک نهاد منسجم خاص [=انجمن] را بنیاد نهند. دوم، غیررهروان زمین‌های مناسبی را برای ساخت دیر به رهروان هدیه کردند تا به‌طور ثابت در آن زندگی کنند، غم نان نداشته باشند و آیین را به غیررهروان تعلیم کنند. بدین ترتیب در هند شمال شرق و مناطق همجوار، که محل گسترش آیین بودا به شمار می‌آمد، ویهاره‌های کوچک را برپا کردند. در دوره آشوکا^۶ تحولات دیگری پیدا شد. آشوکا از حفظ وحدت و بهروزی انجمن بودایی هواخواهی می‌کرد، و به‌خاطر حمایت‌ها و نفوذ او بود که آیین بودا در مسیری کلی‌تر رشد و تحول یافت.

در دوره پس از آشوکا، ابعاد دیرهای بودایی بزرگ‌تر شد و دیرها ثروت زیادی به دست آوردند. در حدود قرن پنجم میلادی، مهاویهاره‌ها^۶ یا مراکز دیری پیدا شدند، مانند نالندا^۷ در هند. این مراکز آموزش مبلغان بودایی به‌شمار می‌آمد. بدین طریق که رهروانی را از چین و تبت می‌گرفتند و به شکل مبلغ به این سرزمین‌ها می‌فرستادند. اما یک هندوئیسم احیاشده بر نهادهای بودایی نفوذ داشت. این هندوئیسم احیاشده، پیش از آنکه آیین بودا در قرن سیزدهم از هند برچیده شود، آن را تضعیف کرده بود.

در همه کشورهای بودایی، دیرها همچنان به منزله مراکز مروج آیین و آموزش بودایی و مکانی برای زاویه‌گیری به‌شمار می‌آید. در مناطق و بافت‌های خاص، نهادهای دیری گوناگونی پیدا شدند. در مناطق مختلف دست‌کم دو گونه نهاد وجود داشت. یک

1. PATIMOKKHA

2. Uposatha

3. Sri Lanka

4. VIHARAS

5. ASOKA

6. MAHAVIHARAS

7. Nalanda

چندتایی دیر عمومی وجود داشت که اغلب کمابیش از الگوهای بودایی کلاسیک پیروی می‌کردند. افزون بر این، چند دیر کوچک‌تر نیز وجود داشت که اغلب در مناطق روستایی واقع بودند و مدیریت آنها به‌شدت ضعیف بود. اغلب در این دیرها، حقوق و امتیازات رئیس دیر به شکل موروثی به شاگرد خاص او می‌رسید. در مناطقی که رهروان ازدواج می‌کردند - محض نمونه، در سری لانکای سال‌های میانی و ژاپن در دورهٔ ساسایی آن^۱ یک سنت میراث‌بری خونی پیدا شد.

نهاد درونی سنگه. پیداست که ویژگی کهن‌ترین نهاد در دیرهای هندی، ویژگی دموکراتیک یا مردمی آن بود. این ویژگی دموکراتیک برخاسته از دو عامل تاریخی مهم بود. نخست آنکه بودا برخلاف رسم آموزگاران آن زمان، برای خود جانشین تعیین نکرد. در عوض به هر یک از رهروان آموخته بود که بکوشند، راهی را که او اعلان کرده بود بروند. بنابراین، شخص خاصی که مرجعیت مطلق را به او سپرده باشند وجود نداشت، تنها مرجعیت دمه (آیین) ای بود که بودا تعلیم کرده بود. دوم آنکه منطقه‌ای که آیین بودا از آن برخاسته بود، به داشتن یک نظام دموکراسی قبیله‌ای، یا جمهوری خواهی شهره شده بود، که سنگه اولیه آن را اقتباس کرده بود.

وقتی یک مسئله پیدا می‌شد، همهٔ رهروان دیر، گرد هم جمع شده، انجمن تشکیل می‌دادند. مسئله را در هیئت رهروان مطرح می‌کردند و در پیرامون آن به بحث می‌نشستند. هر پاسخی که ارائه می‌شد باید تا سه بار اعلان می‌شد و سکوت به معنای قبول آن بود. در صورت پیدا شدن اختلاف، رأی می‌گرفتند، یا مسئله را به هیئت یا حکمیت بزرگان دیر مجاور ارجاع می‌دادند. هم‌زمان با رشد سنگه، نوعی تقسیم کار و مدیریت سلسله مراتبی در آن پیدا شد. رئیس دیر در رأس این سلسله مراتب مدیریت قرار گرفت و تقریباً همهٔ امور مربوط به دیر با اختیار کامل به عهدهٔ او نهاده شد. اما ویژگی ضد مرجعیت‌گرایی آیین بودا همچنان حضور داشت. در چین و کشورهای آسیای جنوب شرقی عموماً علاقه‌ای به نظام سلسله مراتبی نداشتند؛ چون بر بخش‌های متعدد و تقریباً مستقل دیر، قواعد دشواری را تحمیل می‌کرد.

هم‌زمان با تحول سنگه، قوانین و آداب خاصی را وضع کردند که در همهٔ دیرهای بودایی تا امروز فقط اندکی فرق دارد. قوانینی را که رهروان با آن دآوری و مجازات

می‌شوند، در متون وینیه (در لغت به معنی «روش») می‌توان یافت. وینیه پیتکه^۱ کانون تیره‌واده، شامل دستورهایی است که ظاهراً بودا در قضاوت‌های خود در موقعیت‌های خاص ارائه کرده است. در حالی که در اکثریت موارد در نویسندگی بودا می‌توان تردید کرد، می‌کوشند به جای یکی از شاگردانش، همه نوشته‌ها را به خود او نسبت دهند. قلب متون وینیه، پاتی‌موگه است، که در جریان تحول سنگه به فهرستی از قوانین دیری تبدیل شد. رهروان هر دو هفته یک بار گرد هم جمع می‌شوند و قوانین را از بر می‌خوانند. پس از هر قانون کمی توقف می‌کنند تا رهروی که آن قانون را نقض کرده به خطای خود اعتراف کند و به مجازات برسد. در مکتب‌های گوناگون، شمار قوانین پاتی‌موگه متفاوت است، به طوری که در کانون پالی ۲۲۷، در کانون چینی ۲۵۰ و در کانون تبتی ۲۵۳ قانون وجود دارد. این قوانین اساساً یکسان هستند. نخستین بخش پاتی‌موگه مربوط است به چهار گناه کبیره، که الزاماً به اخراج از دیر می‌انجامد. چهار گناه کبیره این‌هاست: آمیزش جنسی، دزدی، قتل، افراط در نیروهای معجزه‌آسا. در هفت بخش دیگر پاتی‌موگه قوانینی هست که به گناهان صغیره، مانند می‌خواری و دروغ‌گویی مربوط است.

در کشورهای تیره‌واده – سری‌لانکا، میانمار (برمه)، تایلند، کامبوج و لائوس – اعضای انجمن دیری بودایی عمدتاً عبارت‌اند از مردان رهرو و نوآموزان،^۲ مرتاضان با خرقة‌های سفید^۳ و مردان و زنان غیررهرو. در بعضی از کشورهای تیره‌واده، به خصوص در زمینلاد آسیای جنوب شرق، پسران یا مردان جوان، بنا به سنت، برای گذراندن یک دوره آموزش و تمرین دیانه (مراقبه)، مدتی در دیر زندگی می‌کنند. از این‌رو، اکثر مردان این مناطق خوی و خصلت دیری پیدا کرده‌اند. این عمل، دست غیررهروان را در امور دیری بیش از حد بازگذاشته است.

در کشورهای مه‌ایانه و وجره‌یانه،^۴ به ترتیب چین و تبت، بنا به سنت، شخص مشتاق رهروی می‌توانست از یک سال قبل نوآموز شود. تا وقتی که مشتاق، آیین سرتراشی را به‌جا نیاورده باشد، این سال، سال دوره آموزش او به‌شمار می‌رود و در حالی که در دیر

1. VINAYA PITAKA

۲. نهاد زنان رهرو در طی بیش از ده قرن است که از جهان تیره‌واده برچیده شده و کوشش‌های جدید برای تأسیس محدّد آن، موفقیت چندانی به‌دست نیاورده است.

۳. شامل مردان و زنان رهرو که خارج از سنگه زندگی می‌کنند اما کمابیش از شیوه زندگی ترک دنیا پیروی می‌کنند.

4. VAJRAYĀNA

به فراگیری و کارهای پادویی مشغول است، باید مالیات بدهد و در خدمت دولت باشد. در پایان سال دوره آموزش، مشتاق باید آزمونی را پشت سر بگذارد که شامل دو بخش است، یکی قرائت بخشی از یک سوتره^۱ مشهور - طول سوره بسته به مرد یا زن بودن مشتاق است - و دیگری بحث در پیرامون مسائل نظری گوناگون. در چین، معمولاً چه مرد و چه زن، تا وقتی که یک شخصیت ممتاز باشد یا به دولت وابسته باشد، از مرحله نوآموزی فراتر نمی‌رود.

بنا به قوانین و بینه، ورود به سنگه یک مسئله شخصی است که به خواسته شخص و خانواده او وابسته است. اما در بعضی از کشورهای بودایی، اغلب پذیرش تحت نظارت دولت بود، و دولت برای تعیین ورود یا ارتقای رتبه در سنگه، بررسی‌های لازم را انجام می‌داد. در موقعیت‌های خاص، نه تنها از راه چنین بررسی‌هایی بلکه از راه جلب نظر مقامات بالا یا از راه خرید یک مجوز پذیرش از دولت، می‌شد وارد سنگه شد. فروش مجوزهای پذیرش در دوره‌هایی بود که دولت آن را دستاویزی برای پُرکردن خزانه‌اش قرار داده بود.

زندگی یک رهرو بودایی اساساً زندگی سیار توأم با فقر، گدایی و خویشتن‌داری شدید جنسی بود. زندگی رهروان این‌گونه است، زندگی تنها از راه صدقه، پوشیدن لباس‌هایی که از ضایعات دوخته‌اند و داشتن فقط یک خرقة سه تکه، یک شکم‌بند، یک کاسه خیرات، یک تیغ سرتراشی، یک سوزن برای دوخت و دوز و یک صافی برای گرفتن حشرات در آب آشامیدنی (برای پرهیز از کشتن یا خوردن آنها). اکثر مکتب‌های بودایی هنوز بر [رسم] بی‌همسری تأکید می‌کنند. اگرچه بعضی از گروه‌ها، به خصوص در تبت و ژاپن، از شدت روش دیری کاسته‌اند و بعضی از مکتب‌های وجره‌یانه، یک فعالیت جنسی را به منزله یک آیین خاص فهم که می‌اندیشند راه به رهایی می‌برد، پذیرفته‌اند. اما از نظر همه مکتب‌های بودایی، دربوزگی و گرفتن خیرات یک حالت سمبلیک به خود گرفته است، که برای تعلیم فروتنی یا غم‌خوارگی یا انباشتن دارایی برای مقاصد خاص به کار می‌رود. رشد دیرهای بزرگ نیز اغلب به قبول مصالحه با قانون فقر منجر شده است. در حالی که رهرو قانوناً پیش از ورود به دیر دارایی خود را رها می‌کند - اگرچه حتی گاهی شدت این قانون را نیز تقلیل می‌دهند - انجمن رهروان وارث دارایی و

زمین‌هایی است که به آن هدیه می‌کنند. این کسب دارایی زمانی نه تنها تا حدی به نادیده گرفتن آرمان انجمن بودایی، بلکه به رسیدن به قدرت دنیوی نیز منجر شده است. این عامل، علاوه بر ویژگی خودگردانی دیرهای بودایی و رابطه آیین بودای آغازین با حکومت پادشاهی هندی، بر تعامل میان سنگه و دولت تأثیر نهاده است. جامعه و دولت. اگرچه گاهی آیین بودا را به منزله یک دین دیری و غیردنیوی وصف می‌کنند، وصف درستی نیست. در کهن‌ترین مرحله سنت، بودا را چون آموزگاری ترسیم می‌کنند که نه تنها خان‌ومان رها کرده‌ها بلکه خانه‌خدایان را نیز مخاطب قرار می‌دهد. علاوه بر این، اگرچه در متون اولیه او را مانند یک اصلاح‌گر اجتماعی نشان نمی‌دهند، به موضوع نظم و مسئولیت اجتماعی می‌پردازد.

در سراسر تاریخ بودایی، بوداییان از اخلاق اجتماعی گونه‌های متفاوتی ارائه کرده‌اند. اخلاق اجتماعی که بنا شده بر مفاهیم عدالت کرمه‌ای است (این «قانون» که کردارهای نیک برای کننده‌اش نیک‌بختی به همراه می‌آورد در حالی که کردارهای بد برای کننده‌اش رنج به بار می‌آورد)، شکوفایی فضیلت‌هایی چون از خود گذشتگی، غم‌خوارگی و بی‌طرفی؛ و به‌جا آوردن حق پدر و مادر، آموزگاران، حاکمان و مانند این‌هاست. علاوه بر این، بوداییان مفاهیم متنوعی چون فرضیه پیدایش جهان و جهان‌شناسی را شکل داده‌اند. مفاهیمی که قانونیت سلسله مراتب اجتماعی و نهادهای سیاسی مربوط به آنها را فراهم آورده است. اغلب آیین بودا، در کل نهاد اجتماعی. سلسله مراتبی و سیاسی. اجتماعات آسیایی گوناگون، یک نقش محافظه‌کارانه و میانه‌رو داشته است. با این همه، این سنت انگیزه‌ای برای پدید آوردن نهضت‌های افراطی و انقلابی ندارد.

در سیر تاریخ طولانی آیین بودا، رابطه میان انجمن بودایی و حاکمیت دولت، شکل‌های جورواجوری به خود گرفته است. گویا فرمانروایان هندی، به سنگه بودایی اولیه در هند، به شکل یک بخش مستقل بیرون از حوزه قدرت‌شان نگاه می‌کردند، جز آنکه ثابت می‌شد که مخالف حکومت است، یا از آن احتمال آشوب داخلی یا خارجی می‌رفت. آشوکا، شاه بودایی، که حمایت و شهرتش آیین بودا را از یک دین محلی به دینی جهانی رسانده بود، گویا وقتی که می‌خواست برای از میان بردن اختلاف‌ها در امور انجمن بودایی دخالت کند، همین سیاست جلوگیری از آشوب را به کار برد. با این همه،

همچون درمه‌راجه،^۱ امپراتوری که آموزه‌های بودا را حفظ کرد و رواج داد، یاد و خاطره‌اش در دل‌ها باقی ماند.

در کشورهای تیره‌واده، بنابر سنت، تندیس آشوکا را به عنوان پشتیبان و حامی دین قرار می‌دهند تا داور مرجعیت سیاسی باشد. در کل، در کشورهای تیره‌واده، یا مردم از جان و دل از آیین بودا هواخواهی کرده‌اند و یا دولت آن را رسماً معتبر دانسته است، چنان‌که گویی به عصر زرین به عنوان مقصد رسیده‌اند؛ چون می‌اندیشند که در این عصر میان دولت و رهروان تعامل وجود دارد. نقش سنگه در این تعامل، بنابر سنت، حفظ دمه (آیین) و عمل کردن به منزله راهنما و الگوی معنوی بوده است که ضرورت رفاه و آسایش مردم را برای قدرت سکولار روشنگری می‌کند. در حالی که سنگه و دولت دو ساختار مجزا دارند، گاهی به هم می‌آمیزند؛ زیرا رهروان (اغلب از خاندان شاهی) معمولاً در سمت مشاور در امور دنیوی قرار می‌گرفتند و شاهان گهگاه، دست‌کم در تایلند، مدتی در دیر زندگی می‌کردند. این را نیز نباید از یاد برد که نهادهای دیری بودایی به شکل رابط میان روستاییان و فرهیختگان شهری، که به وحدت کشورهای مختلف تیره‌واده کمک می‌کرد، خدمت کرده‌اند.

در چین رابطه میان سنگه و دولت ثبات چندانی نداشته است. روزگاری به آیین بودا به شکل یک دین بیگانه، رقیب بالقوه دولت، یا خالی‌کننده منابع ملی دولت از مردان و دارایی نگاه می‌کردند. این برداشت‌ها به پاکسازی سریع آیین بودا و وضع قوانین بازدارنده نفوذ آن منجر شده است. با وضع بعضی از قوانین کوشیدند شمار رهروان را محدود کنند و دست دولت را در پذیرش، از راه بررسی‌های دولتی و صدور مجوزهای پذیرش، باز بگذارند. برعکس، در دوره‌های بعدی، مثلاً در طول دوران اولیه خاندان تانگ (۶۱۸-۸۴۵) آیین بودا تقریباً دین دولتی به‌شمار می‌رفت. دولت یک کمیته دینی تشکیل داد تا با ساخت معابد، دیرها، و تندیس‌های بودا، برای خود امتیاز کسب کند.

در ژاپن آیین بودا این بالا و پایین رفتن‌ها را تجربه کرد. در طی یک دوره، از قرن دهم تا سیزدهم، دیرها با به دست آوردن زمین به ثروت زیاد و قدرت موقتی رسیدند. دیرها سپاهیان بزرگ رهروان و مزدوران را برای جنگ با گروه‌های دینی رقیب و نبردهای کوتاه‌مدت تعلیم می‌دادند. اما در قرن چهاردهم، نفوذ دیرها به تدریج تقلیل یافت. در

طی دورهٔ توکوگاوا،^۱ که در قرن هفدهم زمام امور را به دست گرفت، نهادهای بودایی تا حد زیادی آلت دست حکومت قرار گرفتند.

تنها در تبت بود که بوداییان حکومت دینی‌ای تأسیس کردند که مدت طولانی باقی ماند. در آغاز قرن دوازدهم، انجمن‌های تبتی روابط خود را با خانان نیرومند مغول توسعه بخشیدند. این خان‌ها اغلب بر امور دولتی تبت نظارت می‌کردند. در قرن هفدهم، مکتب گی-لوک-پا^۲ یک رژیم دیری تأسیس کرد، که توانست تا هنگام اشغال تبت توسط چینیان در دههٔ ۱۹۵۰، یک نظارت کمابیش مستمر بر آن داشته باشد.

در طی همین دورهٔ پیش از تجدّد، هر یک از انجمن‌های بودایی گوناگون در آسیا، با نظام سیاسی-اجتماعی منطقهٔ خود، نوعی رابطهٔ کاری برقرار کرد. در طی حرکت استعماری غرب، به ویژه پس از تأسیس ایدئولوژی‌ها و نظام‌های سیاسی جدید، در طول قرون نوزدهم و بیستم، با الگوهای گذشته در باب سازش میان آیین بودا و دولت مخالفت کردند. در بعضی جاها نزاع‌های شدیدی در گرفت - محض نمونه، میان بوداییان و رژیم‌های استعماری در سری لانکا و میانمار، میان بوداییان و اصلاح‌طلبان مئی جی^۳ در ژاپن، و میان بوداییان و رژیم‌های کمونیستی گوناگون. در بعضی جاها به این نزاع‌ها خاتمه دادند، محض نمونه، در ژاپن، و الگوهای جدید سازش را عَلم کرده‌اند. در جاهای دیگر همچون تبت، هیچ چاره‌ای اندیشه نشده است.

تحول تاریخی

شوراهای اولیه. شوراهای بودایی (سنگیتی^۴ ها، یا «گزارش‌ها») را عمدتاً با ایمان و عمل - خالص - انجمن [اولیه] هم‌سنگ می‌دانند. متأسفانه به این گزارش‌ها چنان رنگ افسانه و اسطوره زدند که دانشمندان نمی‌دانند این گزارش‌ها را کی و کجا یا حتی چه کسانی عرضه کرده‌اند. اگرچه عده‌ای از دانشمندان اساساً تشکیل چنین شورایی را رد می‌کنند، همهٔ سنت‌های بودایی معتقدند که بلافاصله پس از مرگ بودا (که تاریخ آن نامعلوم است) شورایی در راجه گهه^۵ (راجگیر کنونی) برپا شد. بنابر افسانه‌ای، این شورا (با پانصد

1. Tokugawa

2. DGE-LUGS-PA

3. Meiji

4. sangitis

5. Rajagaha

آرَهنت،^۱ یا رهروان کمال یافته) تدوینِ دو بخش از کانون پالی کنونی را به عهده گرفت. یکی وِنیه (قانون‌نامهٔ روش انجمن) زیر نظر اوپالی^۲ و (دیگری) دَمَه (سوتره‌ها، یا متون دینی بودایی) زیر نظر آنده،^۳ آگو اینکه در همین شورا، وفاداری آنده را به بودا آزمودند. اگرچه در طی دورهٔ نخستین شورای بودایی، حافظان سوتره‌ها، وِنیه و شروح مجاز حضور داشتند، متون دینی به معنای واقعی کلمه فقط به شکل شفاهی و خام وجود داشت.

اکثر محققان تاریخیت دومین شورا را که حدود یک قرن پس از مرگ بودا [حدود ۳۸۶ ق م] در ویسالی^۴ (سن: ویشالی^۵) تشکیل شد، قبول دارند. بنابر سنت، میان رهروی به نام یَسَه^۶ و رهروان [سرزمین] وَجّی^۷ اختلاف پیدا شد. رهروان وَجّی به ده نکته که یَسَه آن‌ها را نادرست و برخلاف قوانین انجمن می‌دانست، دست می‌یازیدند. این ده نکته این‌ها را مجاز می‌دانست: ذخیره کردن نمک در شاخ، خوردن عصرانه و خوردن شیر پس از غذا. در این شورا آن ده نکته و چند قانون دیگر را به دلیل سُستی بیش از حدشان مطرود دانستند. بعضی از دانشمندان معتقدند که اختلاف در دومین شورا چنان بوده است که به جدایی آشکار دو شاخهٔ انجمن اولیه انجامید. (یکی) مکتب مَهاسَنگیکه،^۸ که نگرش‌های لیبرالی‌تر داشت، و (دیگری) مکتب استویره‌واده^۹ (تیره‌واده) که موضع سنت‌گراتر گرفت.

بنابر گزارش‌های تیره‌واده، سومین شورا به فرمان شاه آشوکا در پاتلی پوتَه^{۱۰} (پُتنه کنونی) در حدود ۲۵۰ ق م برپا شد. می‌گویند، موگلی پوتَه تیسَه،^{۱۱} رئیس شورا، اثر خود را با نام کتاوتو^{۱۲} (نکته‌های اختلاف) که یکی از کتاب‌های آبی‌دَرَمَه^{۱۳} (رساله‌های مدرسی) مکتب تیره‌واده است، در طی این شورا تکمیل کرده است. همچنین نقل است، میان دو فرقه، یکی سَرواستی‌وادین‌ها^{۱۴} و دیگری وِیجیه‌وادین‌ها^{۱۵} (که معمولاً آنها را با تیره‌وادین‌های اولیه یکی می‌گیرند) بر سر حقیقت حالات دانستگی (چیتَه^{۱۶}) گذشته و

1. ARAHANT

2. Upali

3. ANANDA

4. Vesali

5. Vaisali

6. Yasa

7. Vajji

8. MAHASANGHIKA

9. Sthaviravada

10. Pataliputta

11. Moggaliputta Tissa

12. Kathavattu

13. Abhidharma

14. Sarvastivadins

15. Vibhajyavadins

16. citta

آینده، اختلاف پیدا شد. پس از آنکه نظر سرواستی وادین‌ها که برای چنین حالاتی هستی واقعی قابل بودند، مطرود دانسته شد، گویا این فرقه از درّه گنگای سُفلی به متورا^۱ در شمال غرب رفت. آن‌طور که پیداست این مکتب میان مکتب‌های سنت‌گراتر و کهن‌تر و نهضت نوپای مه‌ایانه («چرخ بزرگ‌تر»)، همچنان به شکل یک مکتب انتقالی رشد و تحول یافته است.

بنابر سنت‌های بودایی شمالی، چهارمین شورا به فرمان شاه کنیشکه،^۲ احتمالاً در قرن اول میلادی، در جالندهر،^۳ یا در کشمیر برپا شد. به نظر می‌رسد هدف از تشکیل این شورا فقط نوشتن تفاسیر بوده است. ظاهراً چون در نوشتن این تفاسیر فقط دیدگاه سرواستی وادین‌ها اعمال شده بود، دانشمندان عموماً چنین نتیجه می‌گیرند که آن یک شورای فرقه‌ای بود تا یک شورای جامع بودایی واقعی. به هر حال بوداییان جنوبی چهارمین شورا را هرگز معتبر ندانستند.

تحولات در هند

گسترش آیین بودا. بودا یک رهبر کاریزمایی بود که یک پیام دینی را کشف و اعلام کرد، و انجمن دینی متفاوتی بنیاد نهاد. بعضی از اعضای آن انجمن، مانند خود بودا، متراضان سیار بودند. گروه دیگر پیش‌نشینان [= غیر رهروان] بودند که بودا را محترم می‌شمردند، از آن دسته از آموزه‌های او که به آنان مربوط بود پیروی می‌کردند و با تأمین نیازهای مادی رهروان از آنان مراقبت می‌کردند.

چند قرن پس از مرگ بودا، سرگذشت زندگانی او را به یاد آورده، آن را با شاخ و برگ آراستند. آموزه‌های او محفوظ ماند و تحول یافت، و انجمنی که تأسیس کرده بود به یک نیروی دینی چشمگیر تبدیل شد. بعضی از رهروان سیار، زندگی ثابت در دیر را آغاز کردند و برای اداره دیرهای بزرگ راهکارهایی اندیشه کردند. همزمان، عده‌ای از نخبه‌گان اقتصادی و سیاسی که از اعضای مهم به‌شمار می‌آمدند به عنوان بودایی پیش‌نشین^۴ به انجمن پیوستند.

1. Mathura
3. Jalandhar

2. KANSKA

۴ اشاره است به بوداییان غیر رهرو م.

آیین بودا در طی نخستین قرن حیات خود از خاستگاه‌اش در مگده^۱ و کوسله^۲ به سراسر بخش اعظم هند شمالی، از جمله مناطق متورا و اوجینی^۳ در غرب، گسترش یافت. بنابر سنت، پیش از برپایی شورای ویسالی، که درست یک قرن پس از مرگ بودا تشکیل شد، رهروانی را که در مناطق دور در سراسر هند شمالی و مرکزی زندگی می‌کردند به آن فراخواندند. در میانه قرن سوم ق م، شاه مئوریایی (آشوکا) از آیین بودا هواخواهی کرد. امپراتوری‌ای که آشوکا تأسیس کرده بود گستره‌اش از کوه‌های هیمالیا در شمال تا تقریباً سری لانکای جنوبی بود.

فرمانروایان قلمروهای شاهی و جمهوری‌هایی که در هند شمال شرق پیدا می‌شدند، اغلب از فرقه‌هایی که اعمال‌شان با هندوئیسم ارتدوکس متفاوت بود، هواخواهی می‌کردند. چرا که این، سنگ تعادلی بود در برابر قدرت سیاسی عظیمی که بالاترین طبقه هندو (برهمن‌ها^۴) در امور دولتی داشتند. نخستین امپراتور مئوریایی، چَندَرَه گوپته^۵ (حدود ۳۲۱ تا ۲۹۷ ق م) از آیین جین^۶ هواخواهی کرد و سرانجام یک رهبان جین شد. پسر بزرگ او، آشوکا، که از حدود ۲۷۰ تا ۲۳۰ ق م بر بخش بزرگ‌ترین شبه قاره فرمان می‌راند، شاه اُسوه بودایی شد. آشوکا کوشید تا در قلمرو خویش «دمه حقیقی» را بنیاد نهد که بر ارزش‌های خویشتن‌داری، بی‌طرفی، شادی، راستگویی و نیکی استوار بود. اگرچه او انجمن دینی حکومتی تشکیل نداد، کوشید از هندو، جین، آجیویکه^۷ (آجیوکه^۸) و نیز بودایی، یک فرهنگ بودایی محور پدید آورد. اگرچه آرمان شاهی جدیدی که آشوکا پدید آورد، در سراسر جهان بودایی بعدی آثار شگرفی به جا گذاشت، پیداست حل مشکلات گسترده گوناگونی که این دولت با آن روبرو بود، از توان آشوکا فراتر بود. بلافاصله پس از مرگ آشوکا، امپراتوری مئوریایی رو به فروپاشی نهاد. اگرچه به نظر می‌رسد که بوداییان بعدها در طی دوره شونگه کائوه^۹ (۱۸۵ تا ۲۸ ق م) شکنجه و آزار دیده‌اند، آیین بودا در حفظ خود و حتی توسعه نفوذ خود کامیاب بود. مراکز دیری بودایی و بناهای تاریخی باشکوه بودایی مانند استوپه‌های^{۱۰} بزرگ در

1. Magadha
3. Ujjayani
5. Gupta Candra
7. Ajivika
9. Sunga-KanvaAjivaka

2. Kosala
4. BRAHMAN
6. JAINISM
8. Ajivaka
10. STUPA

بارهوت^۱ و سانچی^۲ را در سراسر این شبه قاره استوار ساختند و این نهادها اغلب از حمایت شاه برخوردار بود. در قرون اولیه میلادی، آیین بودا به ویژه در هند شمال غرب در حال شکوفایی بود، و از آنجا به تدریج به آسیای میانه و چین گسترش یافت. آیین بودا در دوره فرمانروایی گوپته‌ها و پاله‌ها. در دوره خاندان گوپته (حدود ۳۲۰ تا ۶۰۰ میلادی) آیین بودا در هند همچنان زیر تأثیر رواج دوباره دین برهمنی و موج فزاینده بگتی^۳ (آیین پرستش هندویی) قرار گرفت. محض نمونه، در طی این دوره، بعضی از هندوها بودا را به منزله یکی از اوتاره^۴ های ویشنو،^۵ خدای هندو، پرستش می کردند. در طول دوره گوپته بعضی از دیرها به هم پیوستند تا مراکز دیری بزرگ [مهاویهاره^۶] را که کار دانشگاه‌ها را می کردند، شکل دهند. مشهورترین اینها، در نالندا واقع بود. برنامه آموزشی این دیر از مرزهای آیین بودای سنتی فراتر بود. طولی نکشید که نالندا به مرکز اصلی مطالعه مهاییانه، که به تدریج سنت بودایی برتر در هند شد، تبدیل شد. اگرچه به نظر می رسد که در دوره فرمانروایی گوپته‌ها^۷ نهادهای بودایی کامیاب بودند، زائران چینی گوناگونی که در فاصله سال‌های ۴۰۰ و ۷۰۰ میلادی از هند دیدار می کردند، شاهد زوال درونی انجمن بودایی و آغاز جذب دوباره آیین بودای هندی توسط هندوئیسم بودند. در میان این زائران کسانی بودند مانند فا-سیئن^۸، سونگ یون^۹، هوی-شنگ^{۱۰}، یی-جینگ^{۱۱} و رهرو قرن هفتم، شوئن زانگ^{۱۲}، کاشف «هزاران دیر»ی که در هند شمال غرب، به دست هونان^{۱۳} قوم صحرانشین آسیای میانه، ویران شده بود. عده‌ای از بوداییان باقی مانده، شکل آیین بودای تَنتره^{۱۴} را پدید آوردند. آیین بودا از ویرانی دیرها به دست هونان جان به در بُرد، به ویژه در شمال شرق، و در دوره فرمانروایی شاهان پاله^{۱۵} (قرن هشتم تا دوازدهم میلادی) مدتی شکوفا بود. این شاهان همچنان از نهادهای دیری بزرگ حمایت می کردند. مراکز جدیدی برپا کردند

1. Bharhut

3. BHAKTI

5. Vishnu

7. Guptas

9. Sung Yun

11. I-ching

13. Hun

15. Pala

2. Sanchi

4. AVATARA

6. MAHAVIHARA

8. FA-HSIEN

10. Hui-sheng

12. HSUAN

14. TANTRA

مانند اودنته‌پوری،^۱ نزدیک نالند، و برای همه مه‌اویهارها سیستم نظارتی ایجاد کردند. در دوره فرمانروایی پاله‌ها آیین بودای تَنتری (یعنی وَجْرَه‌یانه) فرقه برتر شد. بزرگان این فرقه، مشهور به سیده^۲، نیروانه را با شهوات یکی می‌گیرند، می‌اندیشند که شخص قادر است «با تن خویش، عنصر بی‌مرگی را لمس کند». در طی این دوره، دانشگاه نالندا به مرکز مطالعه آیین بودای تَنتری و تمرین جادو و آداب تَنتری مبدل شد. در دوره فرمانروایی شاهان پاله، همچنان که توجه هندیان به تبت و آسیای جنوب شرق معطوفی شد روابط با چین کاهش یافت.

زوال آیین بودا در هند. با فروپاشی حکومت خاندان پاله در قرن دوازدهم، آیین بودا شکست دیگری را متحمل شد، و این بار سر برنیاورد. اگرچه بعضی از کانون‌های نفوذ بودایی باقی ماند، حضور آیین بودا در هند چنان کم‌رنگ شد که به سختی می‌شد آن را دید. آیین بودا تا حدی با ادیان دیگر چنان رواداری داشت، که سنت هندویی احیاشده به‌سادگی آن را دوباره جذب کرد. وانگهی، آیین بودا در هند که عمدتاً به نهضت دیری تبدیل شده بود، احتمالاً به غیرهروان توجه چندانی نداشت و پس از آن که مهاجمان مسلمان دیرهای هندی را در قرن دوازدهم به غارت بُردند، بوداییان امید زیادی به بازگشت نداشتند. پس از ویرانی دیرها بوداییان غیرهرو به احیای مجدد «راه» علاقه چندانی نشان ندادند.

تجدید حیات معاصر. در آغاز قرن بیستم، آیین بودا در هند عملاً از میان رفت. اما از آغاز دهه ۱۹۰۰، از نو حضور چشمگیری پیدا کرده است. با الحاق آیین سیک^۳ در ۱۹۷۵ به جمهوری هند، در کشور هند جدید یک جامعه هیمالیایی کوچک پیدا شد. این جامعه از یک سنت بودایی نیرومند که با آیین بودای وَجْرَه‌یانه تبت پیوند می‌خورد، برخوردار بود. پس از آنکه چین در اواخر دهه ۱۹۵۰ تبت را فتح کرد، سیل بوداییان تبت به هند سرازیر شد و در هند شمالی انجمن بودایی کاملاً آشکاری را بنیاد نهادند. اما به‌طور عمده‌تر، اندیشمندان هندی، آیین بودا را بدیل یک سنت هندو می‌دانستند که دیگر مورد قبول آنان نبود، از این رو، در دهه‌های آغازین قرن بیستم، شماری از جوامع بودایی را سازمان دادند. تغییر دین گروهی شمار زیادی از مردم از نظام به اصطلاح کاست^۴

1. Odantapuri

2. SIDDHA

3. Sikkism

4. CASTE

معمولی (که پیش از این آنان را نجس^۱ می خواندند)، نهضتی که در اصل بیم راثو رَمجی امبُدکر^۲ آن را هدایت و رهبری می کرد، در سال ۱۹۵۰ آغاز شد. در اکتبر سال ۱۹۵۶، امبُدکر و چند صد هزار از پیروان او به آیین بودا گرویدند، و اگرچه مشکل بتوان آمار دقیقی ارائه کرد، رشد این گروه استمرار یافته است. برخی از برآوردها نشان می دهد که شمار گرویدگان بالای چهار میلیون است.

سری لانکا و آسیای جنوب شرق

نخستین سند روشن از گسترش آیین بودا در بیرون هند به دوره شاه آشوکا (قرن سوم قم) باز می گردد. بنابر سنگ نوشته های آشوکا او علاوه بر بسیاری از مناطق مختلف این شبه قاره، به مناطق مرزی خاص نیز سفیرانی فرستاد. شک نداریم که فرستادگان آشوکا هم به سری لانکا رفتند و هم به یک منطقه مشهور به سووژنه بومی،^۳ که بسیاری از محققان امروزی آن را با کشور مون^۴ در میانمار جنوبی و تایلند مرکزی یکی گرفته اند. سری لانکا. بنابر سنت سینهلی،^۵ با ورود مَهینده، پسر آشوکا، و شش نفر از همراهان او به سری لانکا، آیین بودا در آنجا پا گرفت. این فرستادگان، که مبلغان امپراتور مئوریایی به شمار می آمدند، دین شاه دیوانمپیه تیسسه^۶ و تعدادی از نجیب زادگان را تغییر دادند. در دوره فرمانروایی شاه تیسسه، دیر مَهاویهاره ساخته شد، نهادی که به مرکز ارتدوکسی سینهلی تبدیل شده بود.

پس از مرگ تیسسه (حدود ۲۰۷ قم)، تا دوره دوته گامنی^۷ (۱۰۱ تا ۷۷ قم)، نواده تیسسه، که شاه الاره^۸ را شکست داد، سری لانکا به دست هندیان جنوب افتاد. در طول این دوره، به عنوان واکنشی در قبال تهدید هندیان جنوب، شکل گیری های سیاسی آیین بودا و سری لانکا شدیداً در هم تنیده شد. دلیل دیگر، شاید به خاطر این خطر بود که کانون پالی را نخستین بار به فرمان شاه و ته گامنی آیه^۹ در قرن نخست قم مکتوب کردند. این شاه، دیر آیه گیری،^{۱۰} مرکز اصلی نهضت های گوناگون مَهایانه در سری لانکا را نیز

1. UNTOUCHABLE
3. Suvarnabhumi
5. Sinhalese
7. Dutthagamani
9. Vattagamani Abhaya

2. BIMRAO RAMJI AMBEDKAR
4. Mon
6. Devanampiya Tissa
8. Elara
10. Abhayagiri

ساخت. شاه مهاسینه^۱ (۲۷۶ تا ۳۰۳ میلادی) آشکارا این تحولات را پشتیبانی کرد. به فرمان شری میگه‌وئه^۲ پسر مهاسینه، «دندان بودا» را به آیین‌گیری آوردند و آن را نماد ملی خواندند.

در طی هزاره نخست میلادی، سنت تیره‌واده آغازین با گونه‌های مختلف هندوئیسم، آیین بودای مهاییانه و آیین بودای تئتری، در سری لانکا هم‌زیستی داشت. در آغاز قرن دهم، همان‌گاه که آیین بودا در هند رو به زوال می‌رفت، سری لانکا به کانون اصلی تجدید حیات بودایی تیره‌واده مبدل می‌شد. با این تجدید حیات، سری لانکا به قلمرو تیره‌واده مبدل شد. سنگه بودایی در این قلمرو، زیر سایه حمایت‌های تیره‌واده و یک شاه، که فرمانروایی اش را در چارچوب تیره‌واده مشروعیت بخشیده بود، یکدست شد. سنت تیره‌واده جدیدی که بنیاد نهاده شد، از سری لانکا به آسیای جنوب شرق گسترش یافت. این سنت در آسیای جنوب شرق تأثیر عظیمی به جا گذاشت.

در دوره‌های جدید، سری لانکا در چنگال قدرت‌های استعماری غرب، (مانند پرتغال، سال ۱۵۰۵ تا ۱۶۵۸، هلند، سال ۱۶۵۸ تا ۱۷۹۶ و سرانجام انگلیس، سال ۱۷۹۶ تا ۱۹۴۷) گرفتار شد. به فرمان شاه کیتی سیری راجه‌سیهه^۳ (۱۷۴۷-۸۱) سلسله پذیرش، این بار با رهروانی که از تایلند فراخواندند، دوباره از سر گرفته شد.

انجمن دیری در سری لانکا، امروزه به سه مجموعه اصلی تقسیم می‌شود:

(۱) نیکایه سیام^۴، که در قرن هجدهم تأسیس شد، یک فرقه سنت‌گرا و ثروتمند است که فقط اعضای گویبی‌گمه^۵ بالاترین طبقه سینهللی را می‌پذیرد؛ (۲) فرقه آمره‌پوره^۶، که در قرن نوزدهم تأسیس شد، جایگاه طبقاتی اش را به روی طبقه‌های پایین گشود؛ و (۳) گروه اصلاح شده و انشعابی از نیکایه سیام، مشهور به فرقه رمّتیّه^۷. غیررهروان چندین گروه اصلاحی تأسیس کرده‌اند. از میان این گروه‌ها انجمن سرّوودیه^۸ که ای. تی. آریه‌رّتیّه^۹ آن را هدایت و رهبری می‌کند، به‌ویژه مهم‌ترین به‌شمار می‌آید. برنامه‌های دینی، اقتصادی و تحولات اجتماعی این گروه، بر زندگی روستاییان سینهللی تأثیر چشمگیری داشته است.

1. Mahasena

2. sri meghavanna

3. Kittisiri Rajasihā

4. Siam Nikaya

5. Goyigama

6. Amarapura

7. Ramanya

8. SARVODAYA

9. A.T.Ariyaratne

آسیای جنوب شرق. آیین بودا به شیوه‌هایی بسیار متنوع، بر سه منطقه متفاوت در آسیای جنوب شرق تأثیر نهاده است. در دوتا از این سه منطقه (منطقه مالزی - اندونزی و منطقه گسترده‌ای از میانمار تا ویتنام جنوبی) روابط اصلی با هند و سری لانکا از طریق راه‌های تجاری بوده است. روابط اصلی ویتنام با چین بوده است. بی‌گمان ورود آیین بودا به این مناطق، در آغاز قرون هزاره نخست میلادی بوده است.

درست پیش از قرن پنجم میلادی، آیین بودا با کمک مبلغان هندی مانند رهرو گونه‌ورَمَن،^۱ در جاوا،^۲ جای پای استواری باز کرده است. حوالی همین دوره، آیین بودا را به سومتیره^۳ نیز آوردند، و در قرن هفتم، شاه شری وِیجیه^۴ در جزیره سومتیره بودایی شد. هنگامی که ایی - جنیگ، زائر چینی قرن هفتم، از این قلمرو دیدار کرد دریافت که آیین بودای هینه‌یانه در این منطقه آیین برتر است اما علاوه بر این، تعدادی مَهایانی را نیز دیده بود. دَرَمَه‌پاله،^۵ دانای بزرگ نالَندا، نیز که در قرن هفتم از اندونزی دیدار کرده بود، همین را دریافته بود.

خاندان شَیلَندره^۶ که از قرن هفتم تا نهم بر شبه‌جزیره مالاکا و بخش وسیعی از اندونزی فرمان می‌راندند، از گونه‌های مَهایانه و تَنتری آیین بودا هواخواهی می‌کردند. در این دوره بناهای مهم بودایی را در جاوا برپا کردند. در این بناها، بوروبودور^۷ شگفت‌انگیز، که شاید با شکوه‌ترین استوپه (بقعه)ی بودایی است، دیده می‌شود. از قرن هفتم به بعد، آیین بودای وَجره‌یانه به سرعت در سراسر این منطقه گسترش یافت. کِرَتنه‌گره،^۸ شاه جاوا (از ۱۲۶۸ تا ۹۲) به‌ویژه خود را وقف عمل تَنتری کرد.

آیین بودا، همان‌گونه که در هند اتفاق افتاد، در نیمه نخست هزاره دوم میلادی، به تدریج جای پای خود را در شبه‌جزیره مالاکا و اندونزی از کف داد. در برخی از مناطق آیین بودا در هندوئیسم حل شد و معجون هندو محوری را ساخت که در برخی از مناطق (از جمله در بلی^۹) تا امروز باقی مانده است. اما در مالزی و اندونزی، اسلام جای هندوئیسم و بودیسم را گرفت، و به عنوان دین برتر، در این منطقه باقی است. (در

1. Gunavarman

2. Java

3. Sumatra

4. Srivijaya

5. Dharmapala

6. Sailendra

7. BOROBUDUR

8. Kertanagara

9. Bali

اندونزی و مالزی، آیین بودا به عنوان یک دین زنده فقط در میان اقلیت چینی دیده می‌شود، اما یک انجمن در حال رشد از نودینان، با بیشترین آمار، در نزدیکی بوروبودور فعالیت دارد.)

دومین نمونه از گسترش بودایی در آسیای جنوب شرق، در منطقه‌ای از میانمار در شمال و غرب تا دلتای مکنونگ^۱ در جنوب و شرق واقع شد. بنابر سنت‌های محلی مون و برمه‌ای، این منطقه، منطقه سورونه بومی بود که مبلغان دربار آشوکا از آن دیدار کردند. مشهور است که قرون اولیه هزاره نخست میلادی، سرآغاز ظهور قلمروهای بودایی در این منطقه بود. گونه‌های سنت‌گراتر آیین بودای هینه‌یانه، در میانمار و تایلند، به‌رغم حضور عناصر هندو، مه‌ایانه و وجره‌یانه-در سراسر هزاره نخست میلادی به‌ویژه پرآوازه بودند. به دنبال شرق و جنوب، در جایی که اینک کامبوج و ویتنام جنوبی خوانده می‌شود، آمیزه‌های گوناگون هندوئیسم، آیین بودای مه‌ایانه و آیین بودای وجره‌یانه سیطره یافتند. در سراسر بخش زیادی از تاریخ آنگکور،^۲ مرکز بزرگ امپراتوری که قرن‌ها بر کامبوج و بخش زیادی از مناطق پیرامون آن سلطه داشت، به نظر می‌رسد که هندوئیسم، دست‌کم در میان فرهیختگان، سنت برتر بوده است. اما در اواخر قرن دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم، جیه‌ورمن هفتم، شاه بودایی، یک پایتخت جدید ساخت، مشهور به آنگکور توم،^۳ با مجموعه‌ای از معابد که بناهای مه‌ایانه و وجره‌یانه آن‌ها را احاطه کرده بود؛ این بناها یکی از باشکوه‌ترین مناطق دستاورد معماری بودایی را نشان می‌دهد.

در قرن یازدهم، یک نهضت اصلاحی تیره‌واده، همچون در سری لانکا، در زمین‌لاد آسیای جنوب شرق رو به توسعه نهاد. این تجدید حیات، از دو سنت به‌شدت کمک گرفته بود، (یکی) از میراث تیره‌واده که در میان مون‌ها در میانمار جنوبی محفوظ مانده بود، و (دیگری) از سنت اصلاحی جدیدی که در سری لانکا در حال توسعه بود. طولی نکشید که این تجدید حیات، سنت تیره‌واده را به منزله پویاترین سنت در میانمار، که آنجا برمه‌ای‌ها بر مون‌ها چیره شده بودند، استوار ساخت. این نهضت اصلاحی، در اواخر قرن سیزدهم در تایلند، که تایلندی‌ها آنجا به منزله جمعیت برتر به تدریج جای

1. Mekong

2. Angkor

3. Angkor Thom

مونها را گرفتند، گسترش یافت. دو قرن بعد، اصلاح طلبان تیره‌واده سنت‌شان را در کامبوج و لائوس گسترش دادند.

برتری تیره‌واده‌ای که این‌گونه بنیاد نهاده شد، در طول باقی‌مانده دوره پیش از تجدّد، در سراسر این منطقه، اساساً دست نخورده باقی ماند. اما با ورود نیروهای غربی در قرن نوزدهم، تغییرات چشمگیری پیدا شد. در تایلند که استقلال‌اش را حفظ کرد، یک جریان اصلاح و نوگرایی تدریجی به راه افتاد. در طی قرن نوزدهم، رهبری این جریان اصلاح و نوگرایی را یک فرقه بودایی جدید، نیکایه تامایوت^۱ به عهده گرفت. این نیکایه را خاندان چکری^۲ فعلی تأسیس و از آن هواخواهی کردند. این جریان اصلاح و نوگرایی در دوره‌های اخیر، بیش از پیش تنوع پیدا کرده است و عملاً بر همه بخش‌های انجمن بودایی تایلند تأثیر نهاده است.

آیین بودا در دیگر کشورهای تیره‌واده، در آسیای جنوب شرق، دوران سخت‌تری را پشت سر نهاده است. در میانمار، که طی یک دوره طولانی در برابر حکومت بریتانیا تاب آورد، سنگه و ساختارهای جامعه بودایی به شدت از هم پاشیده است. به فرمان رژیم نظامی جنرال نه‌وین،^۳ که در ۱۹۶۲ تأسیس شد، اصلاح و نوگرایی، در همه عرصه‌های ملی، از جمله دین محدود شد. پس از ویرانی ویتنام در جنگ و وضع خشونت‌آمیز حکومت کمونیستی که به شدت به نابودی انجمن بودایی منجر شد، سلطه فرانسه آغاز شد. لائوس و کامبوج، طی یک دوره طولانی در برابر حکومت فرانسه تاب آوردند. اما در اواخر قرن بیستم، نشانه‌هایی از تجدیدحیات بودایی پیدا شده است.

شواهدی هست که نشان می‌دهد ویتنام از همان آغاز تجارت دریایی میان هند، آسیای جنوب شرق و چین شرکت داشت و اینکه آیین بودا در آغاز هزاره نخست میلادی، از طریق مبلغانی که میان هند و امپراتوری چین تردّد می‌کردند به این کشور رسید. در سال ۱۱۱ ق م، امپراتور چین بر بخش ویتنام شمالی کنونی تسلط یافته است؛ این موقعیت در دوره حکومت چینی، تا سال ۹۳۹ میلادی باقی ماند. در جنوب، دو دولت هندی‌شده تأسیس شد، (یکی) فونان^۴ (در قرن اول میلادی) و (دیگری) چامپاد (در سال ۱۹۲ میلادی). دو سنت هینه‌یانه و مه‌یانه را به این مناطق آوردند. اما دو سنت

1. Thammayut Nikkaya
3. Ne Win General
5. Champa

2. Chakri
4. Funan

که بیشترین تأثیر را بر تحول طولانی آیین بودا در ویتنام داشتند، یکی ذن^۱ و دیگری پاک بوم^۲ بود. در آغاز قرن ششم میلادی، این دو سنت را از چین به بخش‌های شمال و مرکز این کشور آوردند.

نخستین مکتب دینانه^۳ (ذن، به ویتنامی: تیئن^۴) یا «مراقبه» را، وینی تاروکی^۵، رهرو هندی قرن ششم از چین به ویتنام آورد. وو نگون دونگ^۶، رهرو چینی قرن نهم، مکتب «دینانه رو به دیوار» را آورد. دائو دورونگ^۷، رهرو چینی قرن یازدهم، سومین مکتب اصلی ذن را بنیاد نهاد. از ۱۴۱۴ یا ۱۴۲۸، که چینیان بار دیگر بر کشور ویتنام سیطره پیدا کرده بودند، آیین بودا را به این کشور آوردند. آیین تئتره، آیین دائو و آیین کنفوسیوس نیز در این دوره به ویتنام راه یافتند. حتی پس از آن که چینیان خاک این کشور را ترک کردند، دیرهای ویتنام به شدت تحت یک سازمان اداری شبه چینی اداره می‌شد. روحانیت میان اینها تقسیم شده بود، از یک سو، نجیب‌زادگان چینی شده (تأثیر پذیرفتگان از چین) و از سوی دیگر، اشخاص طبقات پایین‌تر، که اغلب در کار شورش‌های دهقانی بودند.

این سنت‌های مہایانه، که در قلب ویتنام شمالی و مرکزی واقع بودند، در طی دوره جدید با سنت‌های تیره‌واده، که از کامبوج جنوبی گسترش یافته‌اند، هم‌زیستی داشتند. بوداییان ویتنام که با یکدیگر رابطه داشتند، در قرن نوزدهم و بیستم، در طی دوره حکومت استعماری فرانسه توانستند سنت‌های‌شان را حفظ کنند. در طی نبرد میان ویتنام شمالی و جنوبی، در دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۷۰، بسیاری از بوداییان برای برقراری صلح و آشتی کوشیدند، اما موفقیت چندانی به دست نیاوردند. در دوره حکومت کمونیستی که کشورگشایی‌هایش را در اوایل دهه ۱۹۷۰ با سلطه بر ویتنام کامل کرد، شرایط دشوار شده است، اما آیین بودا هنوز باقی مانده است. گزارش‌های اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۹۰ حاکی از نشانه‌های جدیدی بود مبنی بر اینکه آیین بودا از نو شورونشاط تازه‌ای پیدا کرده است.

آسیای میانه و چین

آسیای میانه. احتمالاً در آغاز همین دوره، آیین بودا را به ترکستان شرقی آوردند. بنابر

1. Zen

2. Pure land

3. dhyana

4. thien

5. Vinitaruci

6. Vo Ngon Thong

7. Thao Durong

سنت، پسر آشوکا، حکومت ختن^۱ را در حدود ۲۴۰ ق م بنیاد نهاد. به نظر می‌رسد پسر ارشد این شاه، آیین بودا را به ختن آورد، و آیین بودا آنجا دین دولتی شد. بنابر دلایل تاریخی مطمئن‌تر، پیداست که کنیشکه، شاه هندو-تورانی، از سلسله کوشان^۲ (کوشانه^۳) که در قرن اول و دوم میلادی بر هند شمالی، یعنی افغانستان و مناطقی از آسیای میانه فرمان می‌راند، با هواخواهی از آیین بودا به گسترش آیین بودا در آسیای میانه کمک کرده است. نقل است که کنیشکه [چهارمین] شورای بودایی بزرگ را تشکیل داد؛ او از مکتب گندهاره^۴ ای هنر بودایی، که عامل ورود عناصر یونانی و ایرانی در شمایل‌نگاری بودایی به‌شمار می‌رود، هواخواهی کرد، و به گسترش این آیین در محدوده وسیعی تا مرکز آسیای میانه کمک کرد. آیین بودا در بخش ترکستان شمالی چین از کوچه^۵ به قلمروهای آگنی‌دیشه^۶ (قره‌شهر)، کائو-چانگ^۷ (تورفان) و بروکه^۸ (آقسو) گسترش یافت. به نقل از زائران چینی، در دیدار از آسیای میانه، هیئتیانی‌ها در تورفان، شان‌شان^۹ کاشغر^{۱۰} و کوچه (دست‌کم به هنگام دیدار زائران) از همه نیرومندتر بودند، درحالی‌که مهبایانی‌ها پایگاه‌های خود را در یارکند^{۱۱} (یا، یارقند) و ختن استوار کرده بودند. در آسیای میانه انبوهی از زبان‌ها، دین‌ها و فرهنگ‌های گنج‌کننده وجود داشت، و چون آیین بودا با این سنت‌های گوناگون رابطه متقابل پیدا کرد، تغییر کرد و تحول یافت. شَمَنیسم^{۱۲} دین زرتشت، مسیحیت نسطوری^{۱۳} و اسلام، همه به این سرزمین‌ها راه یافتند و با آیین بودا هم‌زیستی کردند. محض نمونه، بعضی از بوداسفان مهبایانه، مانند آمیتابه^{۱۴} احتمالاً تا حدی از دین زرتشت تأثیر پذیرفته است. همچنین سندی هست که بر برخی مراحل تلفیق میان آیین بودا و دین مانی، دین دوانگاران^{۱۵} ایرانی، که در قرن سوم میلادی بنیاد نهاده شد، دلالت دارد.

آیین بودا در قرن یازدهم در بخش‌هایی از آسیای میانه به‌ویژه زیر حمایت ترکان اویغور^{۱۵} همچنان شکوفا باقی ماند. اما با تهاجمات موفقیت‌آمیز و روزبه‌روز اسلام (در

1. Khotan

2. Kushan

3. Kusana

4. Gandhara

5. Kucha (Ku-che)

6. Agnidesa

7. Kao-chang

8. Bharuka

9. Shanshan

10. Kashgar

11. Yarkand

12. SHAMANISM

13. NESTORIAN

14. AMITABHA

15. Uighur

آغاز قرن هفتم میلادی) و زوال خاندان تانگ (۹۰۷-۶۱۸) در چین، نقشی که آسیای میانه پیش از این به منزله نقطه تلاقی مهم فرهنگ هندی و چینی داشت، خاتمه یافت. آیین بودا در این منطقه به تدریج از مُد افتاد.

چین. اگرچه گزارش‌های مربوط به بوداییان چین، به اوایل قرن سوم ق م باز می‌گردد، از آن هنگام تا کنون، آیین بودا به‌طور جدی در این کشور رواج نیافته است. بنابر سنت، پس از رؤیای مینگ تی^۱ (دوران فرمانروایی از ۵۶/۵۸ تا ۷۵/۷۶)، امپراتور خاندان هان،^۲ که خدای زرین پرنده‌ای را خواب دید که آن را به تجلی بودا تعبیر کردند، آیین بودا وارد چین شد. بنابراین، امپراتور، سفیرانی را به هند فرستاد که با سوره‌چهل‌ودو جزو^۳ به چین بازگشتند و آن را به معبدی بیرون از پایتخت، لو-یانگ،^۴ سپردند. در واقع، آیین بودا به تدریج چین را مرکز خود ساخت، نخست عمدتاً از طریق آسیای میانه و بعدها از طریق راه‌های تجاری و آسیای جنوب شرق.

آیین بودا که در آغاز در چین، در دوره حکومت خاندان هان، آیینی مردمی بود، برای آنکه با آیین دائوی چینی مردمی سازگار شود، به شدت رنگ اعمال جادویی به‌خود گرفت. بوداییان چینی اولیه، به جای آموزه نه-خود (آن‌آتمن)، به بقای روح می‌اندیشیدند. نیروانه^۵ را نوعی جاودانگی گرفتند. اینان همچنین به نظریه کَرْمه^۶ (کردار)، ارزش‌های مهر و غم‌خوارگی و ضرورت فرونشاندن شهوات می‌اندیشیدند. تا پایان حکومت خاندان هان، میان آیین دائو و آیین بودا هم‌زیستی واقعی برقرار بود، و هر دو برای رسیدن به جاودانگی از راه اعمال گوناگون مرتاضانه، شیوه‌های مشترکی را ترویج می‌کردند. عمیقاً این اندیشه پیدا شده بود که لائوزه،^۷ بنیادگذار آیین دائو، مانند بودا در هند به جهان آمده است. بسیاری از امپراتوران چین، لائوزه و بودا را در یک محراب پرستش می‌کردند. برای قابل فهم کردن دین بودایی برای چینیان، در نخستین ترجمه‌های سوره‌های بودایی به چینی یعنی سوره‌هایی که در پیوند با موضوعاتی چون کنترل تنفس و تمرکز درونی است، واژگان دائویی را به کار بردند.

پس از دوره هان، امپراتوران غیرچینی در چین شمالی، اغلب از رهروان بودایی به

1. Ming Ti

3. Sutra in Forty-two sections

5. Nirvana

7. LAO-TZU

2. Han

4. Lo-yang

6. Karma

خاطر نظرات شان در امور سیاسی - نظامی و مهارت شان در جادو کمک می‌گرفتند. هم‌زمان، در جنوب، آیین بودا در انجمن‌های فلسفی و ادبی اشراف راه یافت. یک موقعیتی که در این دوره برای آیین بودا پیدا شد و در رشد آن تأثیر داشت، کار ترجمه بود. مهم‌ترین مترجم اولیه، رهرو دانشمند، کومارَه‌جیوه^۱ بود. پیش از آنکه او را در ۴۰۱ میلادی به دربار چین بیاورند به پژوهش در ودهای^۲ هندو، علوم باطنی، ستاره‌شناسی و سوره‌های هینه‌یانه و مَهایانه پرداخته بود.

در طی قرون پنجم و ششم میلادی، مکتب‌های بودایی هندی تأسیس شدند، و مکتب‌های جدید، به‌ویژه چینی شکل گرفتند. آیین بودا در چین به نیروی عقلی نیرومندی تبدیل شد، نهادهای دیری به‌شدت افزایش یافتند و آیین بودا جای خود را در میان دهقانان باز کرد. بنابراین، تعجبی ندارد، هنگامی که خاندان سوی^۳ (۶۱۸-۵۸۱) حکومت خود را بر سراسر چین متحد استوار کرد، آیین بودا به شکل دین دولتی درآمد. عصر زرین آیین بودا در چین، در دوره حکومت خاندان تانگ بود. اگرچه امپراتوران تانگ معمولاً خودشان دائویی بودند، از آیین بودا که به‌غایت مردمی شده بود، هواخواهی می‌کردند. در دوره تانگ، نظارت دولت بر دیرها، پذیرش و رتبه‌های قانونی رهروان توسعه یافت. از این دوره به بعد، رهروان چینی صرفاً نام چن^۴ یا «رعیت» را بر خود نهادند.

در طی این دوره، مکتب‌های چینی گوناگون، رویکردهای خاص خود را توسعه دادند. برخی از آنها مجموعه‌های گسترده‌ای از متون و آموزه‌های بودایی را به‌طور جامع سازماندهی کردند. آمار دیرهای بودایی به‌شدت بالا رفت و دیرها از این راه، مالک مقداری زمین شدند. این موقعیت در طی این دوره نیز که بسیاری از دانشمندان در هند به زیارت می‌رفتند، ادامه داشت. این زیارت‌ها هم از راه متونی که به‌دست آوردند و هم از راه الهام عقلی و معنوی که از هند گرفتند، بر غنای آیین بودا در چین افزود. با این همه، آیین بودا هرگز نتوانست جای رقبای دائویی و کنفوسیوسی اش بنشیند، و در ۸۴۵، امپراتور وو-زونگ^۵، شکنجه و آزار اصلی را آغاز کرد. بنابر گزارش‌ها، ۴۶۰۰ معبد و ۴۰۰۰ زیارت‌گاه بودایی را ویران کرد، و ۲۶۰۵۰۰ مرد و زن رهرو را با اجبار به زندگی

1. KUMARAJIVA

2. VEDAS

3. Sui

4. Ch'en

5. Wu-tsung

معمولی بازگرداند. آیین بودا در چین، پس از شکنجه و آزار بزرگ سال ۸۴۵، هیچ‌گاه کاملاً به موقعیت پیشین بازنگشت. با این همه، بخش زیادی از میراث‌اش را حفظ کرد و در حیات دینی چین همچنان نقش مهمی داشت. از یک سو، آیین بودا هویت‌اش را به منزله آیین بودا همچنان حفظ کرد و گونه‌های جدیدی پدید آورد تا از این راه خود را نشان دهد. این گونه‌های جدید اینهاست، متونی مانند یولو^۱ یا «یادداشت‌ها»ی آموزگاران مشهوری که در وهله نخست هدفشان جذب رهروان بود، و نوآوری‌های ادبی تر مانند «سفر به غرب» (اثر قرن شانزدهم) و «رؤیای اتاق سُرخ» (قرن هجدهم). از سوی دیگر، آیین بودا با سنت‌های کنفوسیوسی، نوکنفوسیوسی و دائویی به هم آمیخت تا یک فرهنگ چند دینی پیچیده را شکل دهد. فرهنگی که به سادگی کمابیش شامل هر سه سنت بود.

از میان مکتب‌های گوناگون، دوتای آن‌ها، شورونشاط خود را حسابی حفظ کردند. (یکی) مکتب چن (که در غرب به نام ژاپنی خود، دِن شهره است) که به خاطر تأکید بر دیانه مورد توجه است، و (دیگری) سنت پاک‌بوم (جینگ - تو) که بر پرستش بودایی تأکید می‌کند. مکتب نخست، بیشترین تأثیر را بر نخبگان فرهیخته نهاد. این مکتب برای رسیدن به مقصود، رسانه‌های گوناگون از جمله هنر را به کار گرفت. در دوره حکومت خاندان سونگ (۱۲۷۹-۹۶۰) نگارگران چینی نقش‌گل‌ها، رودها و درختان را با حرکت استادانه ناگهانی قلم می‌کشیدند، تا از گذرندگی و تهیت همه حقیقت، [در جان بیننده] بینش پیدا شود. سنت پاک‌بوم بیشترین تأثیر را به شکل کامل بر جمعیت داشت و گاهی با انجمن‌های مخفی و شورش‌های دهقانان پیوند می‌خورد. اما این دو سنت به ظاهر متفاوت، اغلب با هم رابطه بسیار تنگاتنگی داشتند. افزون بر این، این دو، با عناصر بودایی دیگر مانند به اصطلاح «مجلس ختم برای اموات»، که در اصل آموزگاران آیین بودای خاص فهم (وَجْرَه یانه) آن را رواج دادند، به هم آمیختند.

در دهه‌های آغازین قرن بیستم، یک نهضت اصلاحی بودایی در چین پیدا شد. هدف این نهضت تجدید حیات سنت بودایی چینی و سازگار کردن آموزه‌ها و نهادهای بودایی با موقعیت‌های جدید بود. اما ناآرامی‌های ناشی از جنگ چین و ژاپن و به دنبال آن تأسیس دولت کمونیستی، به سود آرمان بودایی تمام نشد. انجمن بودایی در طی انقلاب فرهنگی، قربانی سرکوب‌گری‌های خشونت‌آمیز شد.

کره و ژاپن

کره. هنگامی که کره به سه حکومت پانگچه،^۱ کوروریو^۲ و سیلا^۳ تقسیم شد، آیین بودا نخست وارد کره شد. پس از آنکه در قرن چهارم، آیین بودا را از چین به شمال قلمرو کوروریو آوردند، به تدریج در سراسر حکومت‌های دیگر کره‌ای گسترش یافت. همان‌گونه که اغلب اتفاق می‌افتد، این دین جدید، در آغاز مورد قبول دربار واقع شد و سپس در میان مردم رواج یافت. پس از آن که حکومت سیلا در دهه ۶۶۰ توانست کشور را متحد کند، رشد آیین بودا در سراسر کره آغاز شد. رهرو وون هیو^۴ (۶۸۶-۶۱۷) یکی از تأثیرگذارترین دانشمندان و اصلاح‌گران زمانه خویش بود. او همه شاخه‌ها و فرقه‌ها را در یک نسخه «جامع» از آیین بودا به هم آمیخت و آن را تعلیم کرد. کوشید تا با موسیقی، ادبیات و رقص، معنای آیین بودا را تبیین کند. یکی دیگر از دانشمندان دوره سیلا، اوی - سانگ^۵ (۷۰۲-۶۲۵) بود، که به چین رفت و برای گسترش فرقه هواوم^۶ (چی: هوا-ین^۷) در کره بازگشت. فرقه چن (ژن) چینی را در قرن هشتم به کره آوردند. این فرقه با جذب نسخه‌های کره‌ای هوا-ین، تیئن - تای^۸ (تن دای؛^۹ یک مکتب عقل‌گرا) و پاک بوم همان‌گونه که در ویتنام به تدریج اتفاق افتاده بود، مکتب برتر آیین بودا در کره شد.

ویژگی آیین بودای اولیه کره نگرش این جهانی است. آیین بودای کره بر جنبه‌های عمل‌گرایانه، ملی‌گرایانه و اشرافی دین تأکید می‌کند. یک سنت بومی از شمنیسم همچنان بر تحول آیین بودای مردمی در طی قرون تأثیر می‌گذاشت. رهروان بودایی می‌رقصیدند و آواز می‌خواندند و آداب شمن‌ها را به جا می‌آوردند.

در طی دوره کوریو^{۱۰} (۱۳۹۲-۹۳۵) آیین بودای کره به اوج خود رسید. در طول بخش نخست این دوره، انجمن بودایی کره در کار نشر تری‌پیتکه کره‌ای بود. این کانون یکی از جامع‌ترین ویرایش‌سوره‌های بودایی تا آن زمان به‌شمار می‌رفت. ثمره پژوهش رهروی به نام اوی چون^{۱۱} (۱۱۰۱-۱۰۵۵) یک کتاب‌نامه ممتاز از آثار بودایی بود که در سه مجلد انتشار یافت. اوی چون نیز از فرقه تیئن - تای در کره هواخواهی کرد. او بر

1. Wu-tsung

2. Koguryo

3. Silla

4. WONHYO

5. Ui-sang

6. Hwaom

7. HUA-YEN

8. TIEN-TAI

9. Tendai

10. Koryo

11. Uichon

ضرورت همکاری میان چن و مکتب‌های دیگر آیین بودای کره تأکید می‌کرد. مقارن پایان دوره کوریو، آغاز رنج آیین بودا از فساد درونی و شکنجه و آزار بیرونی به‌ویژه از جانب نوکنفوسیوسی‌ها بود. دولت امتیازات رهروان را محدود کرد و آیین کنفوسیوس به عنوان دین دولتی جای آیین بودا نشست. این محدودیت‌ها در دوره حکومت خاندان یی^۱ (۱۹۱۰-۱۳۹۲) استمرار یافت، و از جنگ جهانی دوم به بعد، حکومت کمونیستی در کره شمالی و شورونشاط بسیار بالای مسیحیت در کره جنوبی، سنگ راه آیین بودا در کره شد. با وجود این چالش‌ها بوداییان به‌ویژه در کره جنوبی، سنت‌های قدیمی و نهضت‌های جدید نوپا را حفظ کرده‌اند.

ژاپن. آیین بودایی را که در آغاز در قرن ششم از کره به ژاپن آوردند، به آن به شکل طلسم (یا، جادو) برای محافظت از این کشور نگاه می‌کردند. این دین جدید را خاندان نیرومند سوگا^۲ قبول کردند، اما دیگران آن را نپذیرفتند. بنابراین، بگومگوهای پیداشد شبیه به آن اختلاف‌هایی که با ورود آیین بودا به تبت پیدا شده بود. در هر دو کشور، خیلی‌ها ورود مجسمه‌های بودایی را اهانت به خدایان محلی می‌دانستند، و باور داشتند که حاصلی به‌جز بیماری‌های مسری مَهَلک و بلاهای طبیعی ندارد. تا اینکه این احساسات به تدریج از میان رفت. با اینکه آیین بودای خاندان سوگا به شدت جادویی بود، در دوره حکومت شاهزاده شوتوکو^۳ که در ۵۹۳ نایب‌السلطنه ملت شد، بر جنبه‌های دیگر آیین بودا تأکید می‌شد. شوتوکو متون دینی را که بر آرمان‌های شاه و رعیت تأکید می‌کردند خواند، و یک «اساس‌نامه هفده ماده»^۴ ای تدوین کرد، که در آن آیین بودا و آیین کنفوسیوس را به منزله بنیاد معنوی دولت، استادانه به هم آمیخت، در دوره‌های بعدی، در همه جا او را به منزله تجلی بوداسف اولوکیتشوره^۵ می‌دانستند.

در دوره نارا^۵ (۷۸۴-۷۱۰) آیین بودا دین دولتی ژاپن شد. امپراتور شومو^۶ با ساخت نارا، پایتخت امپراتوری، با مجسمه «بودای بزرگ» (دای بوتسو^۷) و مرکز دربار ملی آن، این دین را به‌طور جدی رواج داد. مکتب‌های بودایی را که از چین آوردند در نارا استوار کردند و معابد استانی دولتی و نظامی را پدید آوردند که در سطح محلی مؤثر بود.

1. Yi

3. Shotoku

5. Nara

7. Daibutsu

2. Soga

4. AVALOKITESVARA

6. Shomu

پس از انتقال پایتخت در سال ۷۹۴، از نارا به هی-آن-کیو^۱ (کیوتوی جدید) آیین بودا همچنان رواج داشت. نفوذ چین همچنان نقش مهمی داشت به‌ویژه از راه مکتب‌های چینی جدید که بر دربار شاهی چیره شده بودند. کوه-هی-ای^۲ و کوه-کویا^۳ به مراکز مکتب‌های جدید تن‌دای و خاص‌فهم (شین‌گون^۴) تبدیل شدند. ویژگی این دو مکتب برخورداری از نظام‌های فلسفی بسیار پیچیده و آداب نمازهای پیچیده و خالص بود. با این همه، آیین بودا با شین‌تو^۵ و سنت‌های محلی رابطه‌ی متقابل داشت، و الگوهای گوناگون خاص. ژاپنی از دین عامیانه بودایی محور به شدت رنگ مردمی به خود گرفت. مکتب‌های جدید دوره کاماکورا، در قرون دوازدهم و سیزدهم، در تاریخ ژاپن به‌ویژه تاریخ آیین بودای ژاپنی، یک نقطه عطف وجود داشت. بعدها در قرن دوازدهم، رژیم امپراتوری به همراه مراکزش در هی-آن از میان رفت، و یک نهضت جدید فتودالی یا شوگون‌سالاری^۶، قرارگاهش را در کاماکورا^۷ برپا کرد. به دنبال این جریان شماری از رهبران جدید بودایی پیدا شدند و مکتب‌های آیین بودای ژاپنی را بنیاد نهادند. این اصلاح‌گران اینها بودند، هواخواهان سنت دین مانند ایسای^۸ و دوگن^۹، پاک‌بوم مانند هونن^{۱۰}، شین‌ران^{۱۱} و ایپن^{۱۲}، و سنت نیچی‌رن^{۱۳} بنیادگذار مکتب جدیدی که شهرت چشمگیری یافت. سنت‌های خاص ژاپنی را که این اصلاح‌گران و بنیادگذاران بنیاد نهادند - به همراه انبوهی از تعبیر تلفیقی بسیار متنوع در باب دین‌داری بودایی - شین‌تویی - به مؤلفه‌های اصلی یک فرهنگ بودایی محور تبدیل شد، که زندگی دینی ژاپنی را در قرن نوزدهم سامان بخشید. همچنین در این دوره، بسیاری از روحانیون گروه‌های بودایی ازدواج کردند، که در نتیجه اغلب سرپرستی معابد به دست خانواده‌های خاص افتاد. در دوره شوگون‌سالاری توکوگاوا^{۱۴} (۱۶۰۳-۱۸۶۷) آیین بودا شاخه‌ای از دولت شد. دولت فتودال برای جلوگیری از گسترش مسیحیت، که آن را تهدیدی سیاسی می‌دانست، از معابد برای سرشماری مردم استفاده کرد. با این همه، رابطه آیین بودا با رژیم

1. Heian-Kyo

3. MOUNT KOYA

5. SHINTO

7. Kamakura

9. DO-GEN

11. SHINRAN

13. NICHIREN

2. MOUNT HIEI

4. SHINGON

6. Shogun

8. EISAI

10. Honen

12. Ippen

14. Tokugawa

توکوگاوا، آنرا در آغاز دوره مئی جی (۱۹۱۲-۱۸۶۸)، دست‌کم در میان فرهیختگان به آیینی کاملاً غیرمردمی تبدیل کرد. در آن زمان برای آنکه شین‌تو را به‌عنوان دین جدید دولتی بنشانند، لازم بود که اقلیت حاکم جدید ژاپن آن را از آیین بودا جدا کند. این به مصادره زمین‌های معابد و خلع لباس بسیاری از رهروان بودایی منجر شد.

در دوره فراملی‌گرایی (حدود ۱۹۳۰ تا ۴۵) برای متحد ساختن شرق در یکی از «سرزمین‌های بزرگ بودا» زیر قیومیت ژاپن، اندیشمندان بودایی را فراخواندند. اما پس از جنگ، گروه‌های بودایی، چه جدید و چه قدیمی، بر آیین بودا به منزله دین صلح و برادری تأکید کردند. بزرگ‌ترین فعالیت چشمگیر میان بوداییان در دوره پس از جنگ، در میان ادیان جدیدی چون سوکاگاکئی^۱ (انجمن آفرینش ارزش) و ریشو-کوسئی-کای^۲ (انجمن پایه‌گذاری درست‌کاری و روابط دوستانه) بوده است.

حکومت تبت، مغولستان و هیمالیا

تبت، بنابر سنت تبتی، آیین بودا را در آغاز در دوره سرونگ-تسان-گام-پو^۳ (حدود ۶۲۷ تا ۶۵۰) در تبت معتبر دانستند. این شاه دو ملکه داشت که در آغاز هواخواهان این دین به‌شمار می‌آمدند و بعدها به آن دو به شکل تجلیات تارا،^۴ نجات‌بخش بودایی، نگاه می‌کردند. کیری-سرونگ-دیتسان^۵ از این دین به شدت هواخواهی کرد. در دوره او (حدود ۷۵۵ تا ۷۹۷) نخستین دیر بودایی تبت در سمیه^۶ ساخته شد، اولین گروه هفت نفره از رهروان، خرقة رهروی به تن کردند و پدমে سمبوه،^۷ استاد پرآوازه تئتری هندی را به تبت فراخواندند. می‌گویند پدمه سمبوه بر ارواح و شیاطین^۸ بون، دین بومی تبتی، چیره شد و آنان را به بند کشید تا به آیین بودا خدمت کنند. در آن هنگام آیین بودای چینی در تبت نفوذ زیادی داشت، با این همه نوشته‌اند که در شورای سمیه (۷۹۴-۷۹۲) حکم به برتری سنت هندی دادند.

پس از یک دوره سرکوبی که تقریباً دو قرن (از اوایل دهه ۸۰۰ تا اوایل دهه ۱۰۰۰) طول کشید، آیین بودا در تبت جان تازه گرفت. بسیاری از تبتی‌ها در قرون یازدهم و

1. SOKAGAKKI

2. RISSHO-KOSEI-KAI

3. Srong-brtsan-sgam-po

4. TARA

5. Khri-srong-lde-btsan

6. Samye (Bsam-Yas)

7. PADMASAMBHAVA

8. DEMONS

دوازدهم به هند سفر کردند تا متون بودایی را بیاموزند و آنها را ترجمه کنند و در بادی نظر و عمل به تربیت بودایی دل بسپارند. با کمک آئیشه،^۱ استاد پرآوازه هندی، که در سال ۱۰۴۲ وارد تبت شد، آیین بودا به منزله دین برتر شناخته شد. از اینجا به بعد، آیین بودا فرهنگ اصلی فرهیختگان شد، به نیرویی قدرتمند در امور دولتی تبدیل شد و عمیقاً در همه جنبه‌های زندگی تبتی راه یافت.

یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای انجمن بودایی در تبت، ترجمه مجموعه‌های گسترده از آثار بودایی بود، یعنی کانجور^۲ (سخن بودا) و تانجور^۳ (آموزه‌ها).

تحول اصلی در اواخر قرن چهاردهم یا پانزدهم شکل گرفت، یعنی هنگامی که اصلاح‌گر بزرگ بودایی مشهور به زونگ-کا-پا،^۴ مکتب گی-لوک-پا را که اغلب در میان مردم به «کلاه‌زردها» شهره است، بنیاد نهاد. در سال ۱۵۷۸، نمایندگان این مکتب توانستند دین آلتان خان مغول را تغییر دهند و رهبرشان (معروف به سومین دالای لاما^۵) زیر حمایت مالی خان به قدرت رهبانی چشمگیری رسید. در میانه قرن هفدهم، خانان مغول پنجمین دالای لاما را به‌عنوان رهبر دینی تبت نشانند.

پنجمین دالای لاما برای رئیس دیر تاشی لونپو،^۶ واقع در غرب لهااسا،^۷ منصب عالی پانچن لاما^۸ را ایجاد کرد. پانچن لاماها را به منزله تجلیات پشت‌همی آمیتابه می‌نگرند. منچوری‌ها در قرن هجدهم و پس از آن انگلیسی‌ها، ملی‌گرایان چینی و کمونیست‌های چین، همه کوشیده‌اند تا از تقسیم قدرت میان پانچن‌ها و دالای لاماها برای رسیدن به مقاصد خویش بهره‌جویند. در سال ۱۹۵۰ نیروهای چینی تبت را اشغال کردند، و در سال ۱۹۵۹، پس از یک شورش ناموفق، دالای لاما به هند فرار کرد. سپس کمونیست‌های چین بر نیروهای غیرروحانی او چیره شدند. پیروان دالای لاما اینک در درمه‌سله^۹ و هند استقرار دارند، و در ۱۹۹۵، دالای لاما و دولت چین هر یک شخص متفاوتی را به‌عنوان یازدهمین پانچن لاما تعیین کردند.

مغولستان. شکل خاص آیین بودا که در تبت تحول یافت، بر مناطق و اقوام هم‌جوار

1. ATISA

3. Bstan-gyur

5. DALAI LAMA

7. Lhas

9. Dharmasala

2. Bka-gyur

4. TSONG-KHA-PA

6. Tashilhunpo

8. Panchen lama

به شدت تأثیر نهاده است. مهم‌ترین تأثیر، تغییر دین قبایل در تبت شمالی و شرقی بود. بنابر شواهدی پیداست که آیین بودا در اوایل قرن چهارم، در میان مغول‌ها رواج داشت و در قرن سیزدهم، میان دربار مغول در چین و بعضی از رهبران آیین بودای تبتی رابطه‌های تنگاتنگی ایجاد شد. کوبلای خان^۱ خود یکی از هواخواهان شکل تبتی آیین بودا شد. مشاوران تبتی کوبلای خان کمک کردند تا برای زبان مغولی یک خط سنگی ساخته شود، و بسیاری از متون بودایی را از تبتی به مغولی ترجمه کردند. اما این دین، در طی این دوره، مقبولیت گسترده‌ای نیافت.

در سال ۱۵۷۸ یک موقعیت جدید پیدا شد و آن هنگامی بود که آلتان خان نسخه‌ی گِلوک-پای سنت تبتی را پذیرفت و آن را در همه‌ی سطوح جامعه‌ی مغولی در میان پیروانش رواج داد. دانشمندان مغولی در طی قرون، مجموعه‌های بزرگی از متون را از تبتی به مغولی ترجمه کردند، و متون اصلی پیچیده‌ی خویش را پدید آوردند. مغولان، آموزه، عمل و انجمن خویش را بر بنیاد الگوهای تبتی نهادند، اما آنها را به شیوه‌ای متمایز تحول بخشیدند و سازگار کردند.

میان سال‌های ۱۲۸۰ و ۱۳۶۸، که چین بخشی از امپراتوری مغول به‌شمار می‌آمد، مغولان شکل آیین بودای تبتی‌شان را در چین استوار کردند. هنگامی که مغولان هنوز در چین پا سفت نکرده بودند، سنت‌هایی را که در سرزمین آباواجدادی‌شان در استپ‌های آسیای میانه شکل داده بودند، همچنان حفظ می‌کردند. اما در قرن بیستم، رژیم‌های کمونیستی که در مناطق مغولی شوروی سابق، مغولستان و چین فرمان می‌راندند، پایه‌های آیین بودای مغولی را سُست کردند.

آیین بودا در غرب، در طی روند طولانی تاریخ بودایی، تأثیرات بودایی‌گه‌گاه به جهان غرب رسیده است، و در نوشته‌های آباب کلیسای مسیحی ارجاعات پراکنده‌ای هست که به نظر می‌رسد به سنت‌های بودایی مربوط است. اما در دوره‌ی جدید، حضور جدی بودایی در جهان غرب گواه آن است. در آغاز نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم، آیین بودا وارد ایالات متحد و کشورهای غربی دیگر شد. ورود آیین بودا به این کشورها با شمار زیادی از مهاجران، در آغاز از چین و ژاپن و در این اواخر از کشورهای دیگر، به‌ویژه از کشورهای آسیای جنوب شرقی همراه بود. آیین بودا در میان شمار چشمگیری از

متفکران غربی و به‌ویژه در دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۷۰ در میان جوانانی که جویای شکل‌های جدید بیان و تجربه دینی بودند، راه یافت. علاقه‌گریبان به آیین بودا با آثار مبلغان بودایی مانند د.ت سوزوکی^۱ (۱۹۶۶-۱۸۷۰) و شماری از آموزگاران بودایی تبتی که پس از اشغال سرزمین آباواجدادی‌شان توسط چینیان در اواخر دهه ۱۹۵۰ به غرب رفتند، افزایش یافته است.

آیین بودا در جهان معاصر

گرایش‌های جدید. در قرون نوزدهم و بیستم، آیین بودا ناگزیر در قبال چالش‌ها و فرصت‌های جدیدی که با الگوهای دینی و فرهنگی منطقه‌ای مغایرت داشت، واکنش نشان داده است، الگوهایی که مشخصه آیین بودا در دوره پیش از تجدّد بود. شماری از کشورهای بودایی و حتی آن کشورهایی که نتوانستند بر احساس فشار سنگین تأثیر دینی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی غربی چیره شوند، دستخوش قانون غربی‌اند. الگوهای عقلی و علمی جدید اندیشه، مفاهیم جدید دموکراسی لیبرالی و سوسیالیسم، و الگوهای جدید سازمان اقتصادی وارد این کشورها شدند و به مهم‌ترین عناصر در اندیشه و زندگی بوداییان و غیربوداییان تبدیل شدند. واکنش بوداییان در چنین موقعیتی مضاعف شد. اینان بر آن شدند که آیین بودا را با هویت دینی و فرهنگی پیوند دهند. جویای آن بودند که این هویت را در برابر برتری غرب حفظ کنند و بر آن تأکید کنند. افزون بر این، اینان جویای اصلاحاتی بودند که در جهان جدید به آیین بودا نیروی گیراتر و مؤثرتر می‌داد.

گرایش بوداییان در به چالش خواندن برتری غرب، خود را هم در حوزه به‌ویژه دینی و هم سیاسی - دینی نشان داد. در حوزه دینی، بوداییان برای مقابله با چالش مبلغان مسیحی غربی، که اغلب به اعمال مسیحی جدید مانند تأسیس ساندی اسکول‌ها (مدرسه یکشنبه‌ها)، توزیع اعلامیه‌های تبلیغاتی و مانند اینها دست می‌یازیدند، معیارهای متنوعی را به کار بردند. اینان همچنین کوشیدند با فرستادن مبلغان بودایی، از جمله به غرب و از راه ایجاد همبازی همگانی میان گروه‌های بودایی گوناگون، انگیزه بودایی را تقویت کنند. نهادهایی مانند «انجمن بوداییان جهان» را (در سال ۱۹۵۰) و

شورای جهانی سنگه بودایی را (در سال ۱۹۶۶) بنیاد نهادند تا همه بوداییان را در همه کشورها و فرقه‌ها به همدلی فراخوانند.

در حوزه سیاسی-دینی، بسیاری از رهبران بودایی - شامل بسیاری از رهبران فعال سیاسی - به دنبال آن بودند که آیین بودا را با نهضت‌های ناسیونالیستی گوناگونی که برای رسیدن به استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در حال مبارزه بودند، پیوند دهند. طبعاً، موفقیت این سیاست به موفقیت نهضت‌های ناسیونالیستی وابسته بود.

در نهضت‌های اصلاحی گوناگون، تأکید بر سه چیز به‌ویژه مهم بوده است. یکم، بسیاری از رهبران بودایی از آیین بودا تفسیری عقلی، از گونه پروتستانی ارائه کرده‌اند. تفسیری که از جنبه‌های فراهنجار و آیینی این سنت مَهر برمی‌داشت و بر پیوستگی فرضی میان آیین بودا و علم جدید و مرکزیت اخلاق و سلوک اخلاقی معطوف می‌داشت. هواخواهان این تفسیر مدعی‌اند که آن، کشف دوباره‌ای است از آیین بودای حقیقی بودا.

دوم، تأکیدی است که با اصلاح‌گران بودایی جدید رابطه تنگاتنگی دارد و در چشم آنان بزرگ جلوه کرده است. این تأکید آیین بودا را به شکل آموزه و عمل دینی نشان می‌دهد که گویی از شالوده زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در عصر جدید برخوردار است. در برخی موارد توجه را بدین معطوف داشته‌اند که اندیشه‌های بودایی گویا می‌تواند برای نظم جهانی که مؤید صلح جهانی است، یک مبنای دینی فراهم آورد. بعضی از اصلاح‌گران، آیین بودا را به شکل پایه‌ای برای نظم دموکراتیک جدید نشان داده‌اند یا از شکل سوسیالیسم بودایی هواخواهی کرده‌اند.

سرانجام، اصلاح‌گران بودایی نهضت‌هایی را که به غیررهبران بودایی (و در مواردی زنان بودایی) نقشی را می‌دهند که پیش از این نداشته‌اند، قبول دارند و از آنان هواخواهی می‌کنند. در کشورهای تیره‌واده، انجمن‌های غیررهبران شکل گرفته است و نهضت‌های مراقبه که بر محور غیررهبران شکل گرفته‌اند، موفقیت زیادی به دست آورده‌اند. در آسیای شرقی یک گرایش دین‌سالاری ستیز بر محور غیررهبران که حتی پیش از دوره جدید نمایان بود، به پیدایش و گسترش سریع نهضت‌های جدید و کاملاً غیردینی بودایی، به‌ویژه در ژاپن، منجر شده است.

چالش‌ها و فرصت‌ها. موقعیت‌های انجمن‌های بودایی معاصر و انواع چالش‌هایی که این

انجمن‌ها با آن مواجه‌اند، منطقه به منطقه با هم کاملاً فرق دارد. پنج موقعیت متفاوت را می‌توان از یکدیگر باز شناخت.

یکم، انجمن‌های بودایی قدیمی، پیش از این در شماری از کشورها، موانع دشواری را پشت سر نهاده‌اند. موانعی که نفوذشان را تقلیل داده، شور و نشاطشان را به شدت از میان برده است. این نوع موقعیت عمدتاً در کشورهایی رواج داشت که دولت‌های کمونیستی بر آن فرمان می‌راند. آیین بودا در این کشورها، در طی چند دهه، دستخوش فشارهای شدیدی بوده است. به طوری که نیروی نهادی آن را تضعیف، نفوذش را در بخش وسیعی از جمعیت سُست کرده است. این موقعیت در مناطق مغولی آسیای میانه، در چین (به جز تبت)، در کره شمالی و تا حدی در ویتنام اتفاق افتاده است.

دوم، انجمن‌های بودایی قدیمی، در برخی مناطق، موانع مشابهی را پشت سر نهاده‌اند اما بخش گسترده جمعیت به آنها وفادار مانده است. شاید روشن‌ترین نمونه تبت باشد. کمونیست‌های چینی در این کشور سیاست‌های بودایی ستیز خود را به کار بسته‌اند، که به رغم خشونت‌شان نتوانستند رشته پیوند میان آیین بودا و حس هویت تبتی را قطع کنند. در کامبوج و لائوس نیز حکومت کمونیستی (از جمله حتی حکومت رعب و وحشت رژیم پول پوت^۱ که از سال ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۹ بر کامپوچیه^۲ چیره بود) گویا نتوانست بر وفاداری مردم به آیین بودا خللی وارد کند.

سوم، انجمن بودایی در بعضی از موقعیت‌ها به منزله نیروی دینی اصلی، از جایگاه مقبولی برخوردار است و بر زندگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی همچنان تأثیر نیرومندی داشته است. این موقعیت در سری‌لانکا و میانمار است. در این دو جا، آیین بودا در میان اکثریت سینه‌لی و برمه‌ای، دین برتر است، و در تایلند، که بیش از نود درصد جمعیت بودایی به شمار می‌آیند نیز این موقعیت را می‌توان مشاهده کرد. در سری‌لانکا و میانمار نزاع قومی و (به‌ویژه در میانمار) حکومت دیکتاتوری و رکود اقتصادی به بی‌ثباتی سیاسی انجامیده است. این بی‌ثباتی سیاسی بر انجمن‌های بودایی محلی تأثیر خردکننده‌ای داشته است. اما در تایلند، آیین بودا با یک جامعه نسبتاً پایدار و به سرعت در حال نوشدن، از یک جایگاه استوار برخوردار است.

چهارم، سنت‌های بودایی قدیمی، در بعضی از موقعیت‌ها، با آزادی نسبتاً

چشمگیری عمل می‌کنند و بر اجتماعاتی که آیین بودا در آن نقش محدود شده‌تری دارد تأثیر می‌گذارند. چند کشور کناره‌افیانوس آرام، شامل کره جنوبی، تایوان، سنگاپور و تا حدی کشورهای آسیای جنوب شرق مانند مالزی و اندونزی که آیین بودا آنجا در میان شمار زیادی از چینیان خارجی رایج است، چنین موقعیتی دارند. با این همه، نمونه عمده ژاپن است. آیین بودا در این کشور همواره یک نقش مهم داشته است. بسیاری از سنت‌های بودایی ریشه‌دار مانند شین‌گون، تن‌دای، مکتب‌های پاک‌بوم، ذن و مکتب نیچی‌رن در جامعه بسیار تجدید یافته‌ای که در ژاپن شکل گرفته است، به‌جا مانده‌اند و خود را با موقعیت‌های متغیر سازگار کرده‌اند. هم‌زمان، فرقه‌های بودایی جدید مانند ریشو-کوسی کای و سوکاگائی، هزاران تن را نه تنها در ژاپن بلکه در سراسر جهان به کیش خود در آورده‌اند.

سرانجام، انجمن‌های بودایی جدید در مناطقی شکل یافته‌اند که آیین بودا مدت‌ها قبل از آنجا برچیده شده یا اصلاً در آنجا حضور نداشته است. از این‌رو در هند که آیین بودا عملاً دست‌کم در قرن پانزدهم از آنجا برچیده شده بود، اندیشمندان هندی جوامع بودایی جدیدی را شکل داده‌اند، مهاجران تبتی که به هند پناه آورده‌اند اقامت‌گاه‌های بودایی جدیدی را ساخته‌اند و نوآیین‌هایی که از نظام به‌اصطلاح طبقاتی هندوئیسم به آیین بودا گرویده‌اند، انجمن بودایی بزرگی را بنیاد نهاده‌اند. مهاجران آسیای شرق و آسیای جنوب شرق، در غرب (به‌ویژه اما نه منحصراً در ایالات متحد) انجمن‌های بودایی مهمی را تأسیس کرده‌اند. آیین بودا بر بسیاری از جنبه‌های فرهنگ غرب تأثیر نهاده است و انجمن‌های نوآیین‌های بودایی فعال هستند.

آیین بودا در طی بیش از دو هزار سال، نیروی دینی، سیاسی و اجتماعی نیرومندی بوده است، نخست در هند، زادگاه اصلی اش و سپس در بسیاری از سرزمین‌های دیگر. این آیین با نیروی دینی، سیاسی و اجتماعی نیرومند خود، در بسیاری از بخش‌های جهان کنونی به قوت خود باقی است.